

معارف اسلامی و حقوق سال دهم شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۵-۱۹۷

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه

تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید

عبدالعلی توجیهی* تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۳/۲۶

مهدی قربانی قلجلو** تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۵/۰۲

چکیده

قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف (Ne(non) bis in idem)، امروزه به عنوان یکی از اصول و ارکان دادرسی منصفانه شناخته شده است. مفهوم بین‌المللی قاعده در بیانی خلاصه، جلوگیری از تعقیب، محاکمه و کیفر متهم در محاکم کشورهای مختلف به لحاظ ارتکاب یک رفتار مجرمانه واحد یا به نظر برخی دیگر به دلیل ارتکاب یک عنوان مجرمانه خاص است. قانون‌گذار ایران در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در جریان اصلاحات قانون مجازات عمومی سابق و طی بند ۵ ماده ۳ قانون مذکور اصلاحی سال ۱۳۵۲، اثر منفی (سلبی) احکام صادره از محاکم خارجی را اعتبار بخشیده و منع مجازات مضاعف محکومان به حکم قطعی صادره از آن محاکم را پذیرفته و اعتبار امرمختومه ناشی از صدور احکام درخصوص جرم ارتكابی در خارج از قلمرو سرزمینی ایران را با شرایطی مورد پذیرش قرار داده بود. لکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نگرشی با جهت‌گیری نفی پذیرش قاعده قوت گرفت و قانون‌گذار با تصویب قوانین مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، اقدام به اصلاح بند ۵ ماده ۳ قانون صدرالاشاره و حذف شروط ذیل آن نمود.

در این مقاله، با مروری اجمالی در مفهوم و مبانی قاعده، به ذکر آراء و نظرات موافقان و مخالفان پرداخته و با بررسی استثنائات مطرح شده از آیات عظام تقلید، قاعده را در برخی از انواع جرائم و مجازات‌ها به لحاظ فقهی قابل توجیه و پذیرش معرفی نموده است.

واژگان کلیدی

محاکمه و مجازات مضاعف، منع محاکمه مجدد، اصل صلاحیت شخصی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

** دانش‌آموخته رشته معارف اسلامی و حقوق جزای دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مجازات مجرمان و مرتکبان اعمال خلاف هنجارها و عادات مسلم و عرف هر جامعه، از ابتدا در اندیشه‌های آغازین جوامع بسیط بشری به صورت سرزمینی مطرح بوده و اعمال می‌گردیده است. به این معنی که مجرم در محلی که مرتکب جرم شده بود، محاکمه و مجازات می‌شد و تعقیب و مجازات، در قلمرو و توسط حاکمیت کشور محل ارتکاب جرم صورت می‌گرفت.

تلاقی اندیشه سرزمینی بودن محدوده اعمال قانون و مجازات با ایده وابستگی افراد به یک دولت و حاکمیت - که بعدها در مفهومی تحت عنوان تابعیت مطرح گردید- و اهمیت دولت‌ها به اعمال و رفتارهای اتباع خود در قلمرو سایر کشورها منجر به ایجاد مسئولیت کیفری و مؤاخذه و مجازات اتباع به دلیل ارتکاب برخی افعال مجرمانه در خارج از قلمرو سرزمینی و پذیرش آن در نظام کیفری اکثر دولت‌ها گردیده است و باعث شده تا به تدریج، زمینه و بستر ایجاد مفهومی تحت عنوان مجازات مضاعف در حقوق کیفری میان حاکمیت‌ها پدید آید و بعدها تحت عنوان مجازات مضاعف در مفهوم بین‌المللی مطرح گردد.

مجازات مضاعف در مفهوم درون‌مرزی یا به عبارت دیگر در حقوق داخلی، پیش از مفهوم بین‌المللی آن مطرح بوده است و در بیان ساده، تلقی از مجازات مضاعف به معنای داخلی، محاکمه و مجازات بزهکار به دلیل ارتکاب یک عمل واحد، در نقاط مختلف یک کشور یا یک حاکمیت است. درحالی که مفهوم بین‌المللی مجازات مضاعف، ناظر بر محاکمه و مجازات مرتکب هم در محل ارتکاب جرم (خارج از قلمرو دولت متبوع) و هم در محل دیگر^۱ می‌باشد.

امروزه اندیشه مجازات مضاعف در مفهوم داخلی و درون مرزی، با مطرح شدن قواعدی مانند اعتبار امر مختومه و یکپارچه شدن نظام قضائی و کیفری در درون یک حاکمیت و تقویت مفاهیمی مانند حقوق متهم و مجرم و رعایت عدالت و انصاف، حتی در کیفر مجرمان و قبح اعمال کیفرمجدد به خاطر یک عمل مجرمانه

واحد، تقریباً منتفی گردیده و طرد شده و در گستره تغییرات و تحولات در تعامل میان کشورهای جامعه بین‌المللی و در حوزه حقوق جزای بین‌الملل، عملاً مجازات مضاعف به مواردی منصرف و محدود شده است که فرد در محلی به دلیل ارتکاب یک جرم محاکمه و مجازات شده باشد و سپس به کشور متبوع خود بازگشته یا مسترد شود و یا به محل دیگری عزیمت نماید و در آن‌جا نیز به خاطر ارتکاب همان جرم مجدداً مورد تعقیب واقع شده و مجازات گردد.

این مفهوم کلی که متهم باید یک بار به سزای عمل خود برسد، هرچند در بادی امر و به خصوص در حوزه حقوق داخلی هر کشور، یک حکم عقلی و منطقی به نظر می‌رسد و هم اکنون مناقشه و تردید در آن، بعید و دور از ذهن است، لکن همین مفهوم اولیه و بدیهی، در مواجهه با مسائل و موضوعات مختلفی در عرصه جامعه بین‌المللی و حقوق جزای بین‌الملل، دچار فراز و نشیب و دگرگونی‌هایی شده است، که تصور اولیه و پذیرش قطعی و بدون تردید آن‌را تحت الشعاع قرار داده و موضوع را نیازمند بحث و بررسی و رفع پاره‌ای از تعارضات و چالش‌ها درباره مسائل مرتبط با آن، علی‌الخصوص اصل حاکمیت دولت‌ها، نظامهای کیفری متفاوت کشورها و مبنای مختلف آن‌ها در قانون‌گذاری و تفاوت در قوانین و مقررات، تأثیر محل ارتکاب و نوع جرم و مجازات و... می‌نماید.

به هر ترتیب، از آن‌جا که اعمال مجازات مضاعف، مخالف انصاف و عدالت بوده و موجبات تضییع حقوق متهم و بزه دیده و نقض یکی از اهداف مهم حقوق جزای بین‌الملل که همانا جلوگیری از مجازات مکرر بزهکار در قلمرو کشورهای مختلف به خاطر ارتکاب یک جرم واحد است را فراهم می‌نماید و به اعتبار امر مختوم کیفری در سطح بین‌المللی و مفاهیم دیگری مانند جنبه‌های مختلف حقوق بشر خدشه وارد می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده و باعث آن گردیده که این مسأله در سیاست جنائی بین‌المللی دولت‌ها، اغلب با روی‌کرد ممنوعیت محاکمه و مجازات به صورت مطلق یا محدود و تحت شرایطی خاص، مورد توجه

قرار گیرد و ضمن تصویب اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی، قانون‌گذاران کیفری کشورها نیز در قوانین داخلی خود با وضع مقررات مربوطه، به این مسأله توجه نمایند.

قانون‌گذار ایران نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در همین راستا و به تأسی از سایر کشورها و رویه جامعه بین‌المللی، ضمن توجه به موضوع در اصلاحات قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، با تصویب قانون الحاق به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، عملاً تبعیت خود را از قاعده ممنوعیت اعمال مجازات مضاعف نشان داده بود. لکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان تصویب قوانین راجع به مجازات اسلامی در اوایل دهه ۶۰ و سپس قانون مجازات اسلامی در دهه ۷۰، موضوع مجازات مضاعف و ممنوعیت اعمال آن، مورد بی‌اعتنایی قانون‌گذار قرار گرفت یا به عبارتی مسکوت باقی ماند و تلقی عدول قانون‌گذار از موضع قبل از انقلاب خود را متبادر نمود. هرچند در نیمه اول دهه ۸۰ و در جریان انعقاد توافقنامه‌های همکاری قضایی و کیفری دوجانبه، علی‌الخصوص با کشورهای اسلامی، با تغییرهایی در مواضع قبلی خود، به ممنوعیت اعمال مجازات گرایش‌هایی یافته و اصل ممنوعیت را در مقابل چند کشور اسلامی-عربی، تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داد.

با این مقدمه، در پی آن هستیم، تا با مروری اجمالی بر مبنا و مفهوم مجازات مضاعف به معنای بین‌المللی آن، آراء و نظرات مخالفان و موافقان آن را ارائه و مورد نقد و بررسی قرار داده و بررسی موضوع را با روی‌کردی تطبیقی با فقه و آراء و نظرات فقهاء و مراجع عظام تقلید و نتیجه‌گیری برخی نقاط افتراق آن با مواضع اسناد بین‌المللی و موضع قانون‌گذار داخلی به پایان رساند.

۱. مفهوم قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف

مجازات مضاعف در مفهوم بین‌المللی، به عنوان یک مسئله نظری و کاربردی، می‌تواند با دو رویکرد عمده مواجه باشد.

رویکرد اول، اعمال مجازات مضاعف

رویکرد دوم ممنوعیت اعمال آن است و طبیعتاً، اتخاذ هر یک از دو رویکرد مذکور و گرایش به آن، تفاوت‌هایی را در سیاست‌ها و مواضع نظام کیفری هر کشور سبب می‌شود.

آنچه که در بادی امر به ذهن می‌رسد، تفاوت اولیه دو رویکرد مذکور است. در رویکرد نخست، متهم به دلیل تحمل مجازات در محل ارتکاب جرم و مطابق حکم قطعی صادره، از هرگونه تحمل مجازات در محل و مکان دیگری که به آن مراجعت می‌کند (اعم از کشور متبوع خود) معاف می‌گردد و در رویکرد دوم، تحمل یا عدم تحمل مجازات در یک کشور خارجی یا در محل ارتکاب جرم، مؤثر در حال متهم نیست و ممکن است حداکثر، در تعیین مجازات از نظر احتساب کیفر موضوع حکم قطعی نخستین، در حکم محکومیت جدید مؤثر باشد یا این که حسب سیاست قضائی متخذه در محل محاکمه دوم، اساساً هیچگونه تأثیری نه در نفس محاکمه دوم و نه از حیث احتساب و تعیین مجازات مضاعف نداشته باشد.

از آن جا که تبیین اجمالی معنا و مفهوم قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف، پیش از مرور مبانی و پرداختن به ادله موافقان و مخالفان آن ضروری است، بنابراین ابتدا به بیان اجمالی معنا و مفهوم آن از منظر برخی از نویسندگان و حقوق‌دانان داخلی و برخی از حقوق‌دانان خارجی پرداخته و سپس در بخش بعدی، مبانی و ادله مطرح شده از سوی موافقان اعمال و جریان این قاعده ارائه می‌گردد.

۱.۱. بیان اجمالی مفهوم و معنای قاعده

مجازات به هر منظور و با هر هدفی که بر متهم اعمال شود، اعم از این که به منظور سزادهی و واکنش به عمل مجرمانه مرتکب، ارباب یا اصلاح و جلوگیری از

تکرار جرم توسط مجرم یا سایر افراد جامعه، اعمال و روا داشته شود، طبعاً نمی‌تواند بارها و بارها مجرم را هدف قرار داده و مکرراً بر وی اعمال شود. به جرأت می‌توان گفت، این مفهوم اولیه در حقوق جزای داخلی و به خصوص با پذیرش و توجه ویژه به اهداف نوین مجازات، مورد پذیرش تمام نظامهای کیفری و قانون‌گذاران کشورهای مختلف قرار دارد. لکن علی‌رغم پذیرش کلی مفهوم اخیر، در حوزه حقوق جزای بین‌الملل و در تعارض و تقابل مسائل مختلف و اصول متعدد مربوط به صلاحیت کیفری کشورها مواردی پدید می‌آید که در عمل منتهی به اعمال مجازات مجدد بر مجرمی می‌شود که یک بار به خاطر همان عمل مجرمانه، کیفر را تحمل کرده و یا به اعتبار صدور حکم برائت، از اعمال مجازات مصون مانده است.

قاعده منع مجازات مضاعف که از آن به Non bis in idem تعبیر می‌شود و در اصل به معنای منع تکرار دوباره هرچیز است، در اصل به لحاظ جلوگیری و تعدیل اعمال حاکمیت یک سوپیه حکومت‌ها در خصوص مجرمان وضع شده و ثمره و حاصل قاعده کلی دیگری تحت عنوان منع محاکمه مجدد است که در متن بسیاری از اسناد بین‌المللی و کنوانسیونها از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز از آن یاد شده است و البته تفکیک چندانی نیز میان این دو قاعده، هم در اسناد بین‌المللی مذکور و هم در مقالات و کتب تألیف شده ملاحظه نمی‌شود. در واقع به این ترتیب، ممنوعیت مجازات مضاعف مفهومی بوده است که در قاعده کلی منع محاکمه مضاعف مسستر باقی مانده و یا تسامحاً به عنوان یک مفهوم واحد و متناظر و مترادف با منع محاکمه مجدد مطرح شده است. هرچند ممکن است این ذهنیت نیز بر نویسندگان و حقوق‌دانان حاکم بوده باشد که با ممنوعیت محاکمه مجدد، جایگاه و محلی برای اعمال مجازات مضاعف باقی نمی‌ماند، زیرا وقتی محاکمه مجددی برگزار نشود و حکم محکومیت مجددی که متضمن مجازات مضاعف نباشد، زمینه اجرا و اعمال مجازات مضاعف نیز پدید نخواهد آمد. زیرا از یک

طرف اعمال مجازات بدون حکم قطعی محکمه جزائی امری مطرود است و از طرف دیگر، تقریباً هیچ حکومتی حاضر نیست مجازات وضع شده توسط دادگاه‌های حاکمیت دیگر را در قلمرو خود به اجرا درآورد. به این دلیل نیز بحث از ممنوعیت مجازات مضاعف، به صورت مفهومی کاملاً مستقل و مجزا از منع محاکمه مجدد متصور نیست.

تعاریف و مفاهیم ارائه شده از قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف، چه در حقوق جزای داخلی و چه در حقوق جزای بین‌المللی موضوعی است، که تقریباً مورد وفاق است و در کلام اساتید و نویسندگان این حوزه، مناقشه و اختلاف قابل توجهی در ارائه تعریف از آن دیده نمی‌شود. هرچند حقوق‌دانان داخلی اندکی به ارائه تعریف مستقلی از ممنوعیت مجازات مضاعف پرداخته‌اند و اغلب در قالب اصل منع محاکمه مجدد یا اعتبار امر مختومه اشاره مختصری به آن نموده و بیشتر تقریرات، معطوف به تأکید بر منع چنین مجازات مضاعفی شده است تا ارائه تعریف روشن و مشخصی از آن.

برای نمونه، برخی از حقوق‌دانان و نویسندگان داخلی در بیان مفهوم قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف چنین نوشته‌اند: «مجرم صرفاً یک بار قابل مجازات است و مجدداً نمی‌توان او را پس از تعقیب و محاکمه مجدد، مورد مجازات مضاعف قرار داد». (پوربافرانی، ۱۳۸۰، شماره ۹، ص ۸۹) همچنین در تعریف دیگری از قاعده یادشده، یکی دیگر از اساتید حقوق جزا می‌نویسد:

«وجود اصل منع تعقیب و مجازات مجدد در جرایم ایجاب می‌کند که از تعقیب و مجازات کسانی که در خارج از کشور تعقیب و محاکمه و مجازات شده‌اند و حکم قطعی نیز درباره آن‌ها صادر شده و حکم نیز به مرحله اجرا درآمده است و یا به علت قانونی قدرت اجرایی را از دست داده است خودداری شود. مطابق این اصل برای اعمال مجازات در قلمرو دولت متبوع می‌بایست متهم در

محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد و یا در صورت محکومیت مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اعمال و اجرا نشده باشد». (محسنی، بی‌تا، ص ۴۰۲)

گفته می‌شود تفاوتی میان دامنۀ شمول و جریان این قاعده در سیستم حقوقی رومی ژرمنی نسبت به نظام کامن لا وجود دارد و این تفاوت عبارت است از این که در نظام کامن لا، فقط محاکمه مجدد در همان سیستم قضائی منع می‌شود، در حالی که اعمال این قاعده در سیستم حقوق نوشته، به مفهوم منع تعقیب و محاکمه مجدد، هم در آن نظام حقوقی و هم در نظام حقوقی و سیستم قضایی دیگر می‌باشد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، صص ۴۷-۴۸)

لازم به ذکر است، اعمال قاعده مزبور، صرفاً محدود به مرحله مجازات نبوده و در سراسر روند دادرسی، اعم از مرحله تعقیب، محکومیت و اجرا و اعمال مجازات جریان دارد. همچنین قاعده یادشده، موجب معافیت متهم از مسئولیت کیفری عمل مجرمانه ارتكابی نمی‌شود، بلکه مانعی برای اعمال صلاحیت از سوی دادگاه به شمار می‌آید. به همین لحاظ نیز قاعده مزبور در اساسنامه‌های دادگاه‌های موردی و ویژه برای رسیدگی به جرائم و جنایات جنگی یوگوسلاوی سابق و رواندا و همچنین ذیل فصل دوم اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی با عنوان «صلاحیت، قابلیت پذیرش و حقوق قابل اجرا» و در قالب ماده ۲۰ آن آمده است و نه در فصل سوم تحت عنوان «اصول کلی حقوق جزا»، که در آن موجبات و موارد معافیت از مسئولیت کیفری مورد بحث واقع شده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۴۹)

۲. مبانی و ادله موافقان قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف

هر عمل مجرمانه در یک محل و موقعیت مکانی مخصوص به خود تحقق می‌یابد و محل ارتكاب جرم می‌تواند در داخل قلمرو سرزمینی کشور متبوع مرتکب یا خارج از آن باشد، نیز درباره مجرمی که در یک کشور خارجی مرتکب جرم شده است، دو فرض و احتمال متصور است:

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۵۳

فرض اول این که مجرم تبعه کشور خارجی دیگری باشد و فرض دوم این است که تبعه کشور و دولت متبوع خود بوده و جرم را در خارج از قلمرو سرزمینی دولت متبوع خود مرتکب گردد.

در فرض اول به نظر می‌رسد، در موردی که جرم توسط مجرم خارجی در کشور بیگانه رخ داده باشد و به منافع کشور دیگر یا اتباع آن لطمه وارد نساخته باشد، موجبی برای مداخله کشور دیگر وجود ندارد (مانند زمانی که یک تبعه آلمانی در کشور فرانسه مرتکب جرم شده باشد) و تنها زمانی می‌توان مجرم را قابل تعقیب و مجازات از سوی دولت خارجی دیگر (غیر از دولت محل ارتکاب جرم) دانست که جرم ارتكابی بر علیه منافع عالیه آن کشور بوده و یا در صورتیکه جرم صورت گرفته، از جمله جرائمی باشد که مجازات آن تهریبی و ترذیلی است. به بیان دیگر موجبی برای مجازات تبعه خارجی که در کشور خارجی ثالث، مرتکب جرائم غیر مهم شده است، وجود ندارد و محلی برای مداخله دادگاه‌ها و قانون جزائی کشور ثالث (غیر از کشور محل ارتکاب جرم و کشور متبوع مجرم) در این فرض باقی نخواهد ماند.

اما در فرض دوم، یعنی زمانی که مجرم از اتباع یک کشور بوده و در کشور خارجی مرتکب جرم شده باشد، دو عقیده جمعی در میان حقوق‌دانان جزائی راجع به این مطلب وجود دارد:

عقیده گروه اول بر آن است، که قانون جزا مانند قوانین راجع به احوال شخصیه در امور مدنی، اتباع کشور را در هر کجا که باشند، سایه وار دنبال می‌کند. بنابراین هر زمان که تبعه مزبور که در کشور خارجی مرتکب جرم شود و سپس به قلمرو سرزمینی دولت متبوع خود مراجعه کند، مورد تعقیب و مجازات واقع می‌شود، زیرا قوانین جزائی هر کشوری حافظ اصول اخلاقی و ارزش‌های مربوط به اتباع خود بوده و مسئول آن است.

عقیده گروه دوم بر آن است که چنین مجرمی صرفاً زمانی قابل تعقیب و محاکمه است که جرم او به نحوی از انحاء، مضر به منافع اساسی و حیاتی کشور متبوع خود بوده و تعقیب و مجازات مجرم، برای حفظ و تضمین منافع مزبور و دفاع از جامعه در مقابل اقدامات و عملیات مجرمانه او لازم باشد. (سمیعی، ۱۳۳۳، ص ۲۹) در واقع دو عقیده یادشده تقریباً، بیانگر مفهوم اصل صلاحیت واقعی و اصل صلاحیت شخصی در حقوق جزای بین‌الملل هستند.

اعتقاد به هر دو عقیده فوق‌الذکر، صرف‌نظر از بحث برانگیز بودن اصل صلاحیت شخصی در میان اصول پنج‌گانه راجع به صلاحیت و تلقی بی‌اعتمادی به نظام کیفری کشور خارجی از سوی دولت متبوع مجرم و تردیدهایی در پذیرش این اصل از سوی برخی کشورها-مانند آمریکا- و یا مباحثی مثل دامنه توسعه یافته اصل صلاحیت شخصی در برخی کشورها مانند ایران یا محدوده مضیق آن در برخی کشورهای دیگر مانند هلند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، صص ۷۱-۷۲)، در شرایطی هر دو اصل یادشده می‌توانند، به نحوی زمینه اجرای اعمال مجازات مضاعف را سبب شود و مجرم را در معرض آن قرار دهد. لذا چنین به نظر می‌رسد که مبنا و منشأ قاعده منع مجازات مجدد، کمابیش با مفاهیم دیگری در ارتباط است و به صورت مستقیم یا با واسطه، ریشه در مفاهیم دیگری از جمله قلمرو اجرای قوانین کیفری در مکان، اصل صلاحیت شخصی، تقارن و تعارض مثبت صلاحیتها، اعتبار امر مختوم کیفری در حوزه حقوق جزای بین‌الملل و شناسایی و اعتبار احکام صادره از محاکم خارجی در قلمرو کشور دیگر و قاعده منع محاکمه مجدد دارد، که طبعاً توضیح و تفصیل هر یک از قواعد و اصول فوق‌الذکر نیازمند تفصیل و پرداختن به جزئیاتی است که از موضوع و منظور اصلی مقاله حاضر خارج است.

در بیانی مختصر می‌توان چنین گفت که ممنوعیت مجازات مضاعف در کنار اعتقاد و التزام به تسری اعتبار امر مختومه کیفری در عرصه جامعه بین‌المللی، ریشه در مفهوم دیگری به نام شناسایی و اعتبار احکام قضائی صادره از محاکم محل

وقوع جرم را نیز دارا است. توضیح این که تصمیمات مراجع قضایی خارجی، شامل دو اعتبار مثبت و منفی است. اعتبار مثبت احکام اعتبار منفی یا سلبی احکام کیفری خارجی که همانا اثر بازدارنده آنها است و مانع محاکمه مجدد متهم برای همان جرم می‌گردد. به عبارت دیگر، اعتبار مثبت احکام کیفری خارجی، ناظر بر قدرت اجرای مفاد حکم در قلمرو کشور و حاکمیت دیگری است، حال آن که ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف اثر و نتیجه اعتبار منفی (سلبی) احکام خارجی است و جنبه دیگری از اعتبار احکام خارجی را به تصویر می‌کشد.

بنابراین حاکمیتی که قاعده ممنوعیت را پذیرفته است، اولاً به اعتبار قضاوت و محاکمه قبلی و نخستین است، که از خود سلب صلاحیت می‌کند و به اعتبار دادرسی و حکم قطعی صادره است، که دست از تعقیب و رسیدگی مجدد می‌کشد. لذا چگونه ممکن است، هم حکم محکمه دولت دیگر را به هیچ وجه معتبر ندانست و هم قاعده ممنوعیت را محترم شمرد؟ لذا دولت‌ها با این توجیه که عمل مجرمانه مجرم نباید بدون پاسخ و تعقیب و دادرسی و مجازات باقی بماند و هیچ مجرمی به این اعتبار که از قلمرو حاکمیتی به حاکمیت دیگر فرار یا مراجعت می‌کند، نباید از دادرسی و مجازات بری شود، با معتبر دانستن فرآیند تعقیب و محاکمه دولت دیگر و ثانیاً به دلیل اعتبار امر مختومه ناشی از حکم قطعی صادره از محکمه خارجی اعم از اینکه منتهی به برائت یا محکومیت مجرم شده باشد، محاکم خود را از تعقیب و رسیدگی مجدد و اعمال مجازات منع می‌نمایند. لذا در این معنا، دولت‌ها هم اعتبار امر مختومه و هم اعتبار احکام صادره از محاکم کیفری کشور دیگر را ولو این که بر اساس قوانین و مقررات آنها صادر نشده باشد، به غیر از نظام کیفری خود به سایر نظام‌های کیفری نیز تسری و توسعه می‌دهند و به دلیل نیل به اهداف حقوق جزای بین‌الملل که پیش‌تر ذکر شد، اقدام به پذیرش محدودیت در اعمال صلاحیت قضائی در سرزمین خود به موجب قاعده ممنوعیت می‌نمایند. ثالثاً ممکن است که اعتبار امر مختومه و شناسایی حکم قضائی صادره از

یک محکمه خارجی با توجه به این که ممکن است قوانین و مقررات و اصول دادرسی آن متفاوت با حقوق داخلی باشد، ناشی از دلیل و مبنای فرض صحت احکام باشد. یعنی فرض این که هر محاکمه‌ای منطبق با واقعیت قضائی و بر اساس اصول دادرسی منصفانه و مطابق قوانین و مقررات صورت گرفته است و احتمالاً چون نفس جلوگیری از بدون مجازات ماندن مجرم و هم رعایت حداقل حقوق انسانی و بشری او و جلوگیری از تحمیل مجازاتهای مکرر نیز مدنظر است، لذا قاعده ممنوعیت به عنوان قاعده‌ای که حد وسط این الزامات و اصولی است که حاکمیتها با آن مواجه هستند و طی آن هم مجرم بدون مجازات نمی‌ماند و با گریز از قلمرویی به قلمرو دیگر بدون مجازات رها نمی‌شود و البته به قیمت انصراف از اعمال حاکمیت و قانون و اصل صلاحیت شخصی خود و اولویت و اعتبار دادن به حکم قطعی یک مرجع قضائی خارجی پذیرفته می‌شود. رابعاً این مطلب که چنین قاعده‌ای بر مبنای یک نوع معاضدت قضائی و کیفری بین کشورها مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در کشورهای مختلف توسعه پیدا می‌کند و به حقوق داخلی راه پیدا کرده و جزئی از قوانین و مقررات شکلی و ماهوی جزائی کشورها می‌شود، قابل انکار نیست. زیرا چنانچه هر کشوری صرفاً به اعمال حاکمیت خود و اصل استقلال حاکمیتها تکیه کند و عدم اعمال قوانین و مقررات خود در خصوص متهم مورد بحث را تضعیف حاکمیت و نشانه ضعف خود بداند و توجهی به آنچه که خارج از مرزهای خود بر سر متهم آمده است نداشته باشد، چنین قاعده‌ای نمی‌تواند در جامعه بین‌المللی اجرا گردد.

لکن لازم به یادآوری است، که غالباً مبانی که توسط حقوق دانان داخلی و خارجی برای قاعده منع محاکمه مجدد برشمرده شده است، همان مبانی است که قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف را شامل می‌شود و از این جهت تفکیکی میان مبانی این دو قاعده ذکر نشده و اصولاً هر دو قاعده از دیدگاهی مشترک مورد مطالعه واقع شده که اهم مبانی و دلایل ذکر شده به شرح زیر است:

۲.۱. مبانی فردی و اجتماعی

یکی از نویسندگان معاصر، مبنای قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف را با مبنای قاعده اعتبار امر مختوم کیفری مشترک دانسته و آن را مبتنی بر دو دلیل فردی و اجتماعی می‌داند (خالقی، ۱۳۸۳، صص ۴۱۵-۴۱۶) و می‌نویسد:

«از نظر فردی، لزوم تأمین امنیت قضائی شهروندان ایجاب می‌کند، که کسی که یک بار محاکمه و درباره او حکمی قطعی صادر شده، بداند که دیگر مجدداً به دلیل همان موضوع مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نخواهد گرفت، چراکه اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن، احساس آرامش و امنیت فرد از بعد قضائی را در جامعه از او سلب خواهد نمود. از نظر اجتماعی نیز، لزوم پایان بخشیدن به دعوا و اختلاف ایجاب می‌کند که رسیدگی‌های قضائی سرانجام در یک نقطه خاتمه یابد و طرفین به حکمی که در پایان رسیدگی صادر می‌شود گردن نهاده، مفاد آن را محترم و مجری دارند». (خالقی، ۱۳۸۳، صص ۴۱۵-۴۱۶)

بنابراین لزوم تأمین امنیت قضائی آحاد جامعه و آرامش در برابر جلب به فرآیند دادرسی کیفری و گریز و تنافی ذاتی افراد از آن و همزیستی انسان‌ها در جامعه از اختلاف و دعوا و لزوم حل و فصل آن به طریق مقرر در شرع و قانون را شامل می‌شود.

۲.۲. اقتضای عدالت و انصاف

امروزه اکثر حقوق‌دانان داخلی و خارجی بر این عقیده‌اند که اقتضای مفهوم عدالت آن است که مجرم به دلیل ارتکاب جرم واحد، تنها یک بار مورد مجازات قرار گیرد، زیرا این فرد دین خود را به جامعه پرداخته است و بازخواست مجدد وی به علت همان عمل مجرمانه، نقض عدالت و انصاف به شمار می‌آید. (پوربافرانی، ۱۳۸۱، ص ۸۹) برخی از حقوق‌دانان خارجی نیز این قاعده را متعلق به حق جهان‌شمول همه ملت‌ها دانسته، تعقیب و محکومیت متهم را در چند

کشور به دلیل ارتکاب یک عمل، آشکارا غیرمنصفانه و برخلاف ایده‌ای که از عدالت در اذهان است شناخته‌اند و در این خصوص به برخی از آراء قضائی استناد جسته‌اند که طی آن‌ها بر این نکته تأکید گردیده است که ملاحظات انسانی و بشری، از این‌که شخصی را بتوان برای یک عمل، دوبار مورد محاکمه قرار داد، سخت بیزار است. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶-۴۱۷)

در همین راستا یکی دیگر از اساتید معاصر نیز ضمن نقد موضع اتخاذ شده در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص سکوت قانون‌گذار راجع به امکان اعمال مجازات مضاعف یا عدم امکان اعمال آن بر مجرم، اعمال مجازات مضاعف را غیر منصفانه عنوان نموده و به جز بحث مخالفت با انصاف و عدالت، مبنای قانونی الحاق و پذیرش میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توسط ایران و منع صریح اعمال مجازات مضاعف در مقررات میثاق یادشده را دلیل و مبنای دیگری بر پذیرش قاعده ممنوعیت ذکر نموده و احتمالاً به موجب ماده ۹ قانون مدنی میثاق مذکور را جزئی از حقوق داخلی ایران دانسته‌اند، که تخلف از آن امکان پذیر نمی‌باشد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، صص ۶۸-۷۱)

۲.۳. تأمین و تضمین اهداف اصلی حقوق جزای بین‌الملل

مبنا و دلیل دیگری که حقوق‌دانان برای قاعده مزبور ذکر می‌نمایند، تأمین دو هدف عمده حقوق جزای بین‌الملل یعنی جلوگیری از عدم اعمال مجازات بر مجرم و ممانعت از تکرار مجازات بر مجرمی که قبلاً به واسطه عمل مجرمانه خود محاکمه و مجازات شده می‌باشد، که دو هدف یادشده، مقتضی آن است، که چنانچه شخص در محل وقوع جرم، محاکمه و مجازات شود، برای بار دوم در محل دیگری اعم از کشور متبوعش قابل محاکمه و مجازات نباشد. (آزمایش، ۱۳۷۷، ص ۲۱)

۲.۴. رعایت حقوق مجرم و محکوم علیه

مبنای دیگر قابل ذکر برای ممنوعیت مجازات مضاعف که در آثار نویسندگان محترم کمتر به آن پرداخته شده است، لزوم رعایت حقوق مجرم و محکوم علیه، پس از اجرا و اعمال مجازات نخستین است که به موجب حکم قطعی متحمل آن گردیده است. زیرا مجرم هرچند مرتکب بزه‌ی گردیده است، که نظم اجتماعی را برهم زده و مختل ساخته و منافع اجتماعی یا فردی جامعه و آحاد آن را به مخاطره افکنده و مستوجب مجازات قرار گرفته است، لکن به این سبب که مجرم نیز یک انسان است که مرتکب عمل مجرمانه شده و انسان در مکاتب الهی و حتی به تعبیری در مکاتب مادی، دارای ارزش و کرامت و یا به عبارت دیگر مجموعه حقوقی می‌باشد که به موجب ارتکاب جرم، این مجموعه حقوق انسانی به‌طور کلی زائل نمی‌شود و هرگونه تعدی و تجاوز به جان و مال و عرض و آبروی وی، روا و مشروع نیست. همچنان‌که پیش از ارتکاب جرم از سوی مجرم، این تعدی عقلاً و منطقاً مطرود و منفور بوده و مجاز شمرده نمی‌شده است. با این پیش فرض و پذیرش مجموعه‌ای از حقوق انسانی برای مجرم، طبعاً یکی از حقوق وی آن است که پس از طی مراحل تعقیب، تحقیقات، دادرسی، محاکمه و تحمل مجازات، می‌بایست به عنوان فردی که تاوان عمل خود را داده است، از آرامش و مصونیت روانی و جانی برخوردار بوده و مصون از تعقیب و مجازات مجدد باشد و بتواند در سایه امنیت اجتماعی که آحاد جامعه اعم از مجرم و غیر مجرم از آن سهم دارند، به کانون اجتماع و خانواده و محیط کار، تحصیل، زندگی و... خود بازگشته و دوران باز اجتماعی شدن را سپری نماید. ضمن این‌که کیفر مجرم هر چقدر طولانی و سخت، در نهایت می‌بایست زمانی پایان پذیرد و جامعه و قانون پس از اعمال مجازات قانونی وی را به حال خود رها کنند. زیرا اعمال مجازات تا ابد بر مجرم نه ممکن است و نه معقول و منطقی است. همچنین جامعه نیز متقابلاً نیازمند آن است که پس از اخلال در نظم و امنیت آن به سبب جرم ارتكابی، خاطره ارتكاب جرم

توسط مجرم را به مرور به فراموشی بسپارد و آرامش و امنیت خود را احیاء نموده و به حالت عادی خود بازگردد. به هر حال جامعه ناگزیر از جرم است و هر لحظه دستخوش تخلفات و جرائم دیگری است. لذا ممنوعیت مجازات مضاعف از این نظر و مبنا نیز قابل توجه است.

مبانی و ادله دیگری از سوی موافقان قاعده، به ویژه در کلام نویسندگان چینی، به شرح ذیل بیان شده است:

۲.۵. حمایت از حقوق بشر

در توضیح این دلیل و مبنا، این دسته از حقوق دانان توضیح داده‌اند، که هرچند قاعده یادشده از ابتدا، کارکرد و وظیفه حمایت از حقوق بشر را نداشته است، لکن همراه با رشد و پیشرفت نظریه حقوق بشر، موقعیت جدیدی کسب کرده است و اساساً قاعده، نتیجه منطقی جنبش حقوق بشری و جهت‌گیری و گرایش به عقیده حقوق بشر است. در حقیقت ایدئولوژی حقوق بشر برای ممانعت عاقلانه از قدرت حکومت در مجازات کردن تحقق یافته و به همین نسبت، ارزش بنیادینی که قاعده یادشده مقرر می‌کند، همانا مانع و حائلی در مقابل سوء استفاده از اجرا و اعمال قدرت حاکمیت در مجازات است. یعنی از یک سو حکومت حق اعمال قدرت مجازات کردن را با آغاز یک دادرسی کیفری داراست و از سوی دیگر حکومت ملزم به تعدیل و کاهش اعمال قدرت تعقیب متهم است. ضمن این‌که از دیدگاه آئین دادرسی، حکومت فقط یک فرصت برای تعقیب متهم واحد برای یک جرم واحد دارد. لذا چنان‌چه قدرت و حاکمیتش را برای تعقیب صرف کند، صرفنظر از این‌که نتیجه تعقیب چه باشد، قدرت حکومت تماماً مصروف این موضوع می‌شود. چنان‌چه نهاد تعقیب، حق تعقیب یک متهم را دو یا حتی چندین بار در خصوص یک موضوع داشته باشد، قدرت مجازات به صورت ناصحیح اعمال شده و حقوق شهروندان نقض شده است. لذا اصل منع مجازات مضاعف، یک تضمین بنیادی برای امنیت قضائی شهروندان، با حمایت و اشاعه پرهیز و جلوگیری

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۶۱

از استبداد قضائی حکومت‌ها است. (Zhang Jun, Shan Changzong, Miao Youshui, vol 73, p. 865-872)

۲.۶. حفاظت و حمایت از دادرسی قضائی

اصل منع محاکمه و مجازات مضاعف، وظیفه حفاظت آئین دادرسی قضائی را دارا است. در اصل، دادرسی‌های کیفری متضمن اقدامات ویژه‌ای هستند که در طی آن‌ها، قدرت مجازات به منظور مصون کردن صحیح و پی بردن به موقع به حقایق مربوط به جنایات، کاربرد صحیح حقوق کیفری، مجازات مجرمان و حمایت از بی گناهان در مقابل مسئولیت کیفری که منجر به بازجویی و تحقیق از آن‌ها است، اعمال می‌شود. در واقع رسالت و مأموریت بسیار مهم دادرسی‌های کیفری، پی بردن به واقعیت اصلی است. لکن قدرت بشر در یافتن واقعیت اصلی، همواره با شرایط و اوضاع و احوال خاصی محدود می‌شود. برای نهاد قضائی، پی بردن به تمام واقعیت یک قضیه، تا زمانی که محاکمه واقعی که در گذشته پیش آمده است، به عقب برگردد، غیرممکن است.

لذا حتی اگر ما حداکثر تلاشمان را با بکارگیری هوش، اطلاعات و منابع مادی انجام دهیم، همواره برخی واقعیت‌ها هستند که نمی‌توانند یافت شوند. برای فائق آمدن و غلبه کردن بر شناخت محدود انسان، وظیفه دادخواهی می‌بایست مقرر شود تا بی طرفی قضائی و فقدان منطق و عقلانگی، اجتناب از تکرار دادرسی کیفری را تضمین کند. در مفهوم قاعده، ارزش برای ساده کردن آئین دادرسی قضائی به واسطه روشهای ممانعت از تحقق قضاوت مکرر به منظور حفظ کردن تعادل در محدوده تمامی نظام ارزشی در آئین دادرسی کیفری است. (Zhang Jun, Shan Changzong, Miao Youshui, vol 73, p. 866)

۲.۷. تضمین بنیادی برای محاکمه‌ای سودمند و کارا

قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف، تضمینی بنیادی را برای دادخواهی و محاکمه توأم با کارایی ایجاد می‌کند. در آئین دادرسی کیفری، قدرت ذاتی

تعقیب، با اجراء کارآمد آئین دادرسی محدود می‌شود. به اصطلاح، کارآیی آئین دادرسی با تضمین کردن آنچه که دادرسی پر هزینه به یک نتیجه دادخواهی بسیار مؤثر منتهی می‌شود، مرتبط است.

روشن و واضح است که جوهر کارآیی دادرسی، اجرای اقتصادی یک دادخواهی درباره یک قضیه (مورد) است. برای دست یافتن به کارآیی دادرسی، محققان در کشور چین دو قاعده را مطرح می‌کنند:

اول، قاعده عدم افراط که به معنای حذف تمامی دادخواهی‌های غیرضروری است. به بیان دیگر تحقیق درخصوص یک دلیل یا مدرک، پرسش از یک شاهد، احضار یک متهم، چنانچه غیرضروری است، نباید انجام شود. دوم، قاعده عدم تکرار مجازات، به این معنا است که زمانی که یک بار دادرسی بر پا می‌شود، نباید مجدداً برگزار شود. طبعاً هدف از دو قاعده اخیر الذکر صیانت و حفاظت از کارآیی منابع قانونی و قضائی است. (Zhang Jun, Shan Changzong, Miao Youshui, vol 73, (p. 865-

هرچند به نظر می‌رسد، دلیل دوم و سوم بیشتر از آن‌که یک مبنا و دلیل برای لزوم برقراری و حکومت قاعده ممنوعیت باشند، بیشتر به بیان آثار و نتایج قاعده شبیه هستند.

۲.۸. فرض صحت احکام

قاعده یاد شده بر نظریه فرض صحت احکام بنا شده است. قضاوتی که یک بار اعلان و بهره برداری شده است، نایستی واورنه و معکوس گردد. این نظریه، به وضوح نشان می‌دهد که رأی داده شده می‌باید حفظ گردد. اعم از این‌که متهمی که مورد حکم قرار گرفته، گناهکار یا بی گناه باشد. بر همین اساس، واقعیتی که در دادگاه تأیید و احراز شده باشد، می‌بایست منطبق با واقع و صحیح پنداشته شود. ضمن این‌که وقتی یک بار یک قضیه توسط دادگاه و یک قاضی استماع می‌شود،

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۶۳

دادگاه استماع مجدد همان قضیه را اجازه نمی‌دهد. صرفنظر از این مطلب، دادرسی و قضاوت بعدی بی اعتبار تلقی (فرض) می‌شود.

بدیهی است که شرط لازم برای تحقق فرض صحت احکام این است که قضاوت نهایی بوده و دارای اثر قانونی باشد. طبعاً ذات و اساس فرض صحت احکام، ملتزم شدن به نیروی یک قضیه مورد حکم واقع شده است. (Zhang Jun , Shan Changzong, Miao Youshui , vol 73, p. 867)

لازم به ذکر است، در آثار نویسندگان داخلی، دلیل چهارم ذکر شده توسط حقوق‌دانان چینی به عنوان مبنا و خواستگاه اعتبار امر مختومه بیان شده و نویسندگان متعددی، فرض صحت احکام را یکی از مبانی اصلی اعتبار امر مختومه بر شمرده‌اند. لذا به وضوح دیده می‌شود که سه مفهوم اعتبار امر مختومه، ممنوعیت محاکمه مجدد و منع مجازات مضاعف ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی در مبنا و خواستگاه با یکدیگر دارا می‌باشند.

در ادامه بیان ادله و مبانی مطرح از سوی موافقان قاعده ممنوعیت، همچنین می‌توان به معدود توضیحات مطرح در نظرات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه از قبیل مخالف بودن اعمال مجازات مضاعف با اصول کلی دادرسی کیفری^۲ و منطقی نبودن اعمال بیش از یک بار مجازات بر یک جرم^۳ نیز اشاره نمود. مع‌الأسف علی‌رغم تعدد نظرات صادره از مرجع مذکور، در غالب آن‌ها مستند قطعی برای پذیرش این قاعده ذکر نشده و یا با مسجل دانستن موضوع صرفاً حکم به لزوم پذیرش و رعایت آن به دلیل تلقی شدن آن جزو یکی از اصول مسلم دادرسی کیفری گردیده است.^۴

۲.۹. جمع بندی ادله و مبانی موافقان قاعده منع مجازات مضاعف

در بیانی جمالی، مبانی و ادله موافقان پذیرش ممنوعیت مجازات مضاعف عبارتند از: مبنای انصاف و عدالت، رعایت حقوق مجرم و ملاحظات حقوق بشری، اصل تناسب (حبیب‌زاده، اردبیلی و جانی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۴۹)، دلایل فردی و

اجتماعی پذیرش قاعده ممنوعیت که شامل تأمین امنیت قضائی شهروندان و لزوم حل و فصل خصومت در جوامع بشری و عدم امکان و تناسب تطویل دعوی در جامعه است، تأمین و تضمین یک نظام دادرسی کیفری کارآمد، حفاظت و حمایت از دادرسی قضائی، فرض اعتبار احکام قضائی و نیل به اهداف حقوق جزای بین‌الملل به‌ویژه ممانعت از تکرار اعمال مجازات بر مجرمی که قبلاً به واسطه همان عمل مجرمانه محاکمه و مجازات شده است.

۳. آراء و ادله مخالفان ممنوعیت مجازات مضاعف

طبعاً طرف‌داری از یک نظریه در مسأله علمی، نیازمند توجه و مطالعه نظرات و ادله مخالفان و موافقان روی‌کردهای مطرح در مسأله است و تأسی و پیروی از یکی از نظرات موجود یا ارائه نظر جدید دیگر، حاصل بررسی و تحلیل ابعاد مسأله و ادله مربوطه می‌باشد. بنابراین قبول یا رد یک نظریه و پذیرش نظریه دیگر، بدون بررسی و کنکاش نمی‌تواند به عنوان پذیرش یا رد اصولی و علمی برای اهل تحقیق و دانش پژوهان و اهل خرد، قابل توجیه و پذیرش باشد.

در مسأله مجازات مضاعف، روی‌کرد اعمال مجازات مضاعف در مقابل روی‌کرد ممنوعیت اعمال مجازات مضاعف، بیانگر دیدگاه حقوق‌دانانی است، که یا مطلقاً جایگاهی برای قاعده ممنوعیت قائل نیستند و یا قائل به جریان قاعده ممنوعیت در مفهوم اصلی و دامنه گسترده آن نیستند.

لازم به ذکر است، به رغم جریانی که در حقوق جزای داخلی، نوعاً قاعده ممنوعیت را نگاه غالب و روی‌کرد اصلی به مسأله مجازات مجدد معرفی می‌کند و پذیرش آن را یک امر بدیهی و ساده مطرح کرده و بیشتر به تقلید از کشورهای غربی و اروپایی بر این موضع تأکید می‌کند، در برخی از کشورهای مطرح اروپایی، پذیرش قاعده ممنوعیت مطلقاً به سادگی صورت نگرفته و تا سال‌های اخیر نیز با فراز و نشیب جدی همراه بوده است. جالب توجه است که نظام کیفری کشورهای

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۶۵

مانند فرانسه نیز جزو همین گروه است. با این توضیح، در این قسمت ابتدا به تبیین آراء مخالفان قاعده و سپس به بحث و بررسی پیرامون ادله ایشان پرداخته می‌شود:

۳.۱. آراء مخالفان قاعده در حقوق خارجی

ممنوعیت مجازات مضاعف، از سال‌های دور در تعدادی از کشورها با موضع منفی مواجه شده و مورد پذیرش قرار نگرفته بود و مخالفان قاعده، مطلقاً عقیده بر نفی چنین قواعد و مفاهیمی داشتند. از همین‌رو، تا زمان شناسایی آن به عنوان یکی از مصادیق مهم و عمده حقوق اساسی مجرم و ایجاد مفهومی مستقل و تثبیت شأن و جایگاه قواعدی از این قبیل در حقوق جزای بین‌الملل و ورود تدریجی آن به متن اسناد و کنوانسیون‌های فرا منطقه‌ای و بین‌المللی، مورد مخالفت جدی عده‌ای از صاحب نظران و اساتید حقوق کیفری و قضات دادگاه‌های عالی کشورهایی مانند فرانسه واقع شده بود.

به عنوان نمونه، دیوان عالی کشور فرانسه در آراء صادره در سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۷۳، محدودیت مهمی را بر قلمرو قاعده مذکور اعمال نموده و آن را صرفاً نسبت به احکام صادره از دادگاه‌های وابسته به یک حاکمیت و به عبارت دیگر در حوزه و قلمرو داخلی یک کشور معتبر و قابل اعمال می‌دانست و به این سان قاعده را صرفاً به یک نتیجه ساده و منطقی از قاعده اعتبار امر مختوم کیفری بدل ساخته و جایگاهی برای آن در حقوق جزای بین‌الملل قائل نمی‌شد. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶) گویی نظریه حاکمیت ملی و نسبت بین استقلال دولت‌ها با اعمال صلاحیت کیفری و عدم اعتنا به مقررات کشورهای دیگر، همچنان از پشتوانه و مقبولیت برخوردار بود که نمی‌توانسته به پذیرش چنین قواعد و التزام دولت‌ها به رعایت اثر سلبی آنچه که محاکم کشور دیگر به آن حکم نموده بودند و مجازاتی که در قلمرو کشور خارجی اجرا شده بود، تن در دهند.

اشاره به اصل حاکمیت ملی دولت دوم و احتمالاً نقض یا تحت شعاع قرار گرفتن آن و در معرض محاکمه و مجازات قرار گرفتن مجرم توسط محاکم آن،

ظاهراً دلیل عمده نویسندگان و حقوق‌دانان خارجی از قبیل آنتونیو کاساسه، ژان دیدیه و گارو برای عدم پذیرش قاعده ممنوعیت و در نتیجه، تأکید بر اجرای قوانین داخلی بدون توجه به اعمال قوانین و احکام خارجی بر مجرم بوده است. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶)

۳.۲. نظرات مخالفان قاعده در حقوق ایران (قبل و بعد از انقلاب اسلامی)

قاعده ممنوعیت در حقوق داخلی ایران و در واقع ایران بعد از انقلاب اسلامی تقریباً به همین نسبت مخالفانی داشته است که در یک تقسیم بندی اولیه به دو دسته عمده قابل تفکیک‌اند:

گروه اول، آن دسته از حقوق‌دانان که مطلقاً مخالف قاعده ممنوعیت اعمال مجازات مضاعف در نظام کیفری ایران بوده و نظر بر اعمال مجازات مجدد دارند. منظور از مخالفت مطلق، به یک معنی عدم جریان قاعده مذکور در حقوق داخلی اعم از عدم جریان آن در انواع مجازاتهای مربوط به جرائم مستوجب قصاص، دیات و تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده است. ایشان در مقام نقد محتوا و مفهوم نظریات مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه که در مقام تأیید قاعده یادشده صادر گردیده است، چنین اظهار عقیده نموده‌اند:

«گرچه نظریات مذکور مطابق اصول حقوق کیفری بین‌المللی است و قاعده منع محاکمه مجدد در آن مراعات گردیده است، اما مطابق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی، محکومیت و اجراء آن در خارج از ایران مانع محاکمه و مجازات مجدد محکوم علیه تبعه ایران در ایران نیست و ماده مذکور در این مورد اطلاق دارد.» (به نقل از حجتی و باری، ۱۳۸۴، ص ۵۸)

نیز در بیانی نسبتاً مشابه، مبنای نظریات مشورتی ارائه شده را زیر سؤال برده و آنرا فاقد مستند قانونی در قانون مجازات اسلامی عنوان نموده‌اند. (به نقل از شکری، ۱۳۸۴، ص ۳۲) در حقیقت این گروه، اطلاق عبارت ماده ۷ قانون مجازات اسلامی را دلیل و مستند قانونی اصلی خود در مخالفت با قاعده ممنوعیت مجازات

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۶۷

مضاعف ذکر کرده‌اند. همچنین این دسته در مقام بیان یک مثال عینی، اظهارنظر نموده‌اند که:

«اگر یک ایرانی در خارج از ایران به اتهام قتل غیر، چند سال حبس شود و در ایران یافت شود، در صورت تقاضای ولی دم محکوم به قصاص می‌گردد». (شکری، ۱۳۸۴، ص ۳۳)

برخی از نویسندگان مخالف قاعده نیز که به آراء و مبانی فقهی و نظرات فقهاء استناد نموده‌اند، در این باره معتقدند:

«اگر مردمی از کشور اسلامی، در کشورهای به ظاهر اسلامی (بغی، کشورهای که به طور کلی یا جزئی از اجرای احکام و حدود اسلام سرپیچی می‌کنند) اقامت داشته و مرتکب جرایمی شوند که موجب حد یا قصاص باشد و کیفر درباره آن‌ها مجری نگردد، اکثر فقهاء گفته‌اند: هرگاه حکومت حقه اسلامی به چنین مجرمانی دسترسی پیدا کند و جرم آن‌ها ثابت گردد، کیفر اسلامی درباره آن‌ها اجرا خواهد گردید». (فیض، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲)

هرچند ذکر جرایم مستوجب حدود یا قصاص و عدم اشاره به جرائم مشمول تعزیرات و مجازات بازدارنده، استفاده از عباراتی مانند عدم اجراء کیفر درباره مجرمانی که در کشور غیر اسلامی مرتکب جرم شده‌اند در بیان نویسندگان مذکور، محل تأمل است و موضع این دسته را از این جهت به نظرات و افکار گروه دوم نزدیک می‌سازد.

همچنین گروهی که پیش‌تر به آن اشاره شد، در میان نظرات خود به نظر فقهای امامیه در خصوص موردی اشاره می‌نمایند، که در آن مسلمانی که مسلمانی دیگر را در دارالحرب-به تعبیر فقهی یعنی هر کشوری که در قلمرو حکومت اسلام قرار ندارد، که سکنه آن می‌تواند اعم از کفار حربی و مسلمانان باشد- عمداً به قتل رساند، با علم به این که او مسلمان بوده است، قصاص بر او واجب می‌گردد. و قول موافق شافعی و اقوال متفاوت و مخالف مالک مبنی بر لزوم دیه و کفاره در هر حال

۱۶۸ عبد/العلی توجیهی و مهدی قربانی قلجلو

و قول ابوحنیفه بر منوط بودن حکم مسأله به محل اسلام آوردن اعم از این که در دارالاسلام باشد. یا دارالحرب، به همین مناسبت مورد اشاره قرار داده‌اند. (فیض، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳)

نویسندگان یکی از کتب آئین دادرسی کیفری، نیز در شرح و توضیح ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری^۵ مصوب ۱۳۷۸، ضمن تفکیک دو فرض صدور حکم محکومیت یا صدور حکم برائت متهمی که در کشور خارجی مرتکب جرم شده است، به این شرح اظهار عقیده نموده‌اند که: «چنانچه مرتکب در کشور محل وقوع جرم، به خاطر آن جرم محکومیت یافته و حکم نیز اجرا شده باشد، نخواهد توانست ایراد امر مختومه را مطرح کند. زیرا وضعیت او با ماده ۵۷ منطبق است و در ماده ۵۷ استثنائی ذکر نشده است». (زراعت و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۲)

همچنین درخصوص صدور حکم برائت راجع به چنین متهمی اظهار عقیده نموده‌اند که حصول برائت توسط متهم به علت فقد جنبه جزائی (به موجب قوانین آن کشور) و متعاقباً دست‌گیری همین متهم به خاطر ارتکاب همین جرم در ایران، امکان استناد به حکم برائت را در دفاع از وی سلب خواهد نمود و علت این مطلب را ملاک و معیار بودن قوانین جزائی ایران و نه قوانین کشور خارجی ذکر نموده‌اند (زراعت و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۲). یکی از همین نویسندگان نیز در یکی دیگر از کتب آئین دادرسی کیفری نیز به بیان همین عقیده با عبارات مشابه دیگری پرداخته است (زراعت و دیگران، ۱۳۸۳، صص ۲۴۸-۲۴۹)

گروه دوم، آن دسته از حقوق‌دانانی هستند، که مخالفت مطلق با ممنوعیت مجازات مضاعف ندارند و ضمن تمیز حکم و تفکیک مسأله در حالاتی که جرم مستوجب حدود و قصاص است با فروضی که جرم ارتكابی مشمول تعزیر می‌باشد، بر این عقیده‌اند که در جرائم مشمول تعزیرات امکان اعمال قاعده

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۶۹

ممنوعیت مجازات مضاعف وجود دارد. در حالیکه در جرائم مشمول قصاص یا حدود چنین قاعده‌ای موقعیتی برای اجرا نخواهد داشت.

از جمله افرادی که در نظام کیفری ایران معتقد به این نظریه هستند، می‌توان به حضرت آیت‌الله مرعشی معاونت محترم سابق قضائی قوه قضائیه اشاره نمود، که در متن نظریات مشورتی شماره ۷/۴۳۲۲ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۸ و ۷/۸۸۲۷ مورخ ۸۰/۱۰/۲۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شرح ذیل نقل گردیده است:

«...و معاونت محترم ریاست قوه قضائیه بر این عقیده‌اند که اگر جرم ارتکاب شده در خارج، مستلزم حد شرعی باشد، در ایران هم قابل تعقیب و مجازات خواهد بود». همچنین کمیسیون آیین دادرسی کیفری اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در مخالفت ضمنی با قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف در ضمن نظریه شماره ۷/۶۸۵۳ مورخ ۸۰/۱۰/۲۹ خود اظهارنظر نموده است:

«نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری این است که هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرم شده و تحمل مجازات نموده باشد و در ایران یافت شود، قابل محاکمه و مجازات است...»

همچنین برخی از مراجع عظام تقلید نیز در پاسخ به برخی استفتائات مطرح شده، در مقام مخالفت نظراتی اظهار نموده‌اند که به لحاظ جلوگیری از تکرار موضوع در بررسی ابعاد فقهی موضوع به طرح و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳.۳. نگاهی به موضوع کیفر مضاعف از منظر اسلامی و فقهی

مفهومی که از مجازات مضاعف در حقوق داخلی به معنی اعمال مجدد مجازات در قلمرو یک حاکمیت واحد بر مجرمی که قبلاً محاکمه و متحمل مجازات شده، قابل تصور است، طبعاً از منظر آموزه‌های اسلامی نیز نفی شده است. چرا که اسلام به کرامت انسان بیش از پیش اهمیت می‌دهد و تأکید دارد. اسلام، برای آدمی آن‌چنان حرمتی قائل است که تعدی به وی را جز در مواردی که به حقوق مردم یا خدا تحت تعابیر حق الناس و حق الله، تعدی و تجاوز کرده و خود را

مستوجب مجازات نموده باشد، برنمی تابد و معصیت برشمرده و تعدی بلاسبب به انسان را مستوجب عقوبت می داند.

اما به لحاظ این که مجازات مضاعف در مفهوم بین المللی، مفهوم نو و مستحدثه ای است که در صدر اسلام مطرح نبوده است، به نظر می رسد مستقلاً در مفاهیم دینی مورد اشاره واقع نشده و تعریفی هم از این مفهوم در احادیث و روایات و سیره معصومین علیه السلام مشاهده نگردیده و در کلام فقهای متقدم نیز ذکری از آن به میان نیامده است. هرچند شاید اطلاق عباراتی از ایشان مبنی بر عدم امکان تعرض به مجرمی که متحمل مجازات شرعی شده و محدود ننمودن گستره آن در کلام ایشان به قلمرو حکومت اسلامی یا خارج از آن را بتوان به موضوع منع مجازات مضاعف مرتبط نمود.

ضمن این که هرچند مجازات مضاعف به مفهوم بین المللی آن، مستقلاً و به صورت خاص در کلام فقهای متقدم امامیه مورد بحث قرار نگرفته، لکن موضوعات مرتبط با آن مانند مسائلی که می توانند در قبول یا عدم پذیرش اعمال مجازات مضاعف از منظر فقهی مؤثر باشد و پذیرش یا عدم پذیرش ممنوعیت مجازات مضاعف به اعتبار حکم محاکم خارجی و غیر اسلامی ریشه در آن ها دارد، در کلام فقهاء متقدم مورد اشاره و تأکید خاص قرار گرفته است. مسائلی از قبیل شرایط قاضی، قاعده نفی سبیل، نفی تحاکم به طاغوت و... از جمله این موضوعات هستند. لکن با عنایت به پدید آمدن مسائل جدید در حقوق جزای بین الملل در سالهای نه چندان دور و به تبع مستحدثه بودن مفهوم موردنظر از مجازات مضاعف، فقهاء متأخر و مراجع عظام تقلید حسب استفتائات و پرسش های مطروحه، به مسائلی که به نوعی با موضوع ارتباط مستقیم دارند، پاسخ داده و به فروع مختلفی از مسأله مجازات مضاعف و احکام مربوط به آن مانند تفاوت حکم در مسلمان بودن مجرم و قاضی صادر کننده حکم، موضوعیت داشتن یا نداشتن اجرای حکم صادره در کشور اسلامی، تفاوت حکم موضوع حسب مجازات و نوع جرم ارتكابی

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۷۱

به لحاظ حدود و قصاص یا تعزیری بودن آن، منوط بودن حکم مسأله به مسلمان یا کافر بودن طرفین دعوا یا شکایت پرداخته‌اند، که فتاویٰ حضرات آیات عظام مرحوم فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی، موسوی اردبیلی، مکارم شیرازی، صانعی و... از این دسته است و در ادامه نقل خواهد شد.

عده‌ای از فقهای متأخر نیز با تفکیک جرائم مشمول قصاص و حدود از جرائم مشمول تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مجرمی را که در خارج از کشور مرتکب جرم شده و طبق قوانین همان کشور نیز محاکمه و مجازات گردیده و سپس به ایران مراجعت نموده را در جرائم مشمول حدود و قصاص، قابل تعقیب و مجازات مجدد دانسته و حکم بر عدم رفع قصاص و حد از چنین فردی کرده‌اند و در جرائم مشمول تعزیرات، موضوع را موکول به نظر حاکم شرع نموده‌اند، که به عین متن استفتاء مطرح شده از برخی از آیات عظام تقلید و پاسخ ایشان اشاره می‌شود:

«در صورتی که افرادی در خارج از کشور ایران مرتکب جرایمی شده و طبق قوانین آن کشورها تعقیب و محاکمه گردیده و کیفر مقرر برای جرم موردنظر را گذرانده، سپس به ایران مراجعه کرده‌اند، بفرمائید:

الف. در جرائم مستوجب قصاص در صورت درخواست اولیای دم آیا قابل تعقیب و مجازات هستند؟ ب. در جرایم حدی حکم چیست؟ ج. در جرایم تعزیری و بازدارنده چگونه است؟» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، بی‌تا، کد سؤال ۱۴۷)

- پاسخ حضرت آیت‌الله العظمی بهجت:

«الف و ب: قصاص و حد از آن‌ها رفع نمی‌شود، اگر شرایط را دارا باشد -

ج: بستگی به نظر قاضی جامع شرایط دارد.»

۱۷۲ عبد/العلی توجھی و مهدی قربانی قلجلو

- پاسخ حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:
«بلی قابل تعقیب و مجازات هستند و احکام شرعیہ جاری می شود. ج- موکول به نظر حاکم جامع الشرایط است»
- پاسخ حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی
«بلی قابل تعقیب و مجازات می باشد و با رعایت شرایط و مقررات مربوطه، حد جاری می شود».
- پاسخ حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی:
«در جرایم قصاص و سایر حقوق الناس اگر بعد از صدور حکم مذکور با صاحبان حق مصالحه بر آن صورت گرفته باشد اولیای دم نمیتوانند پیگیری کنند، اما اگر مصالحه ای صورت نگرفته باشد قابل پیگیری است، کما این که حدود و سایر تعزیرات حق اللهی نیز قابل پیگیری می باشد و به طور کلی حکم آن ها هیچ اعتباری ندارد».
- پاسخ حضرت آیت الله موسوی اردبیلی:
«در جرایم مستوجب قصاص و حد می توانند به محاکم صالحه مراجعه نمایند و قابل تعقیب هستند».
- پاسخ آیت الله العظمی مکارم شیرازی:
«الف- در مواردی که قصاص تعلق می گیرد، اگر شاکی تقاضای قصاص کند حکم قصاص جاری می شود و اگر به جای آن خسارتی گرفته و راضی شده، حکم قصاص ساقط است و اگر راضی نشده وجه خسارت را باز می گرداند و تقاضای قصاص می کند. ب- در موارد حدود حد ساقط نمی شود زیرا آن ها صلاحیت اجرای حد را ندارند بعلاوه قائل به حد نیستند. ج- در جرائم تعزیری با توجه به این که تعزیر بسته به نظر حاکم است، چنان چه در آن جا تعزیر شده باشد، هر چند به صورت زندان حاکم شرع می تواند تعزیر را در اینجا تخفیف دهد ولو تعزیر او به صورت ملامت و سرزنش و اندرز بوده باشد».

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۷۳

نیز در پاسخ به استفتا اول محقق^۶ راجع به مسأله مجازات مضاعف، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی با تفکیک حکم موضوع در حالت‌های مسلمان بودن قاضی خارجی، مسلمان بودن طرف شکایت، عدم استیفاء حق مسلمان مطابق حکم محکمه خارجی، چنین اظهارنظر فرموده‌اند:

«در صورتی که قاضی خارجی مسلمان و صلاحیت برای قضاوت داشته باشد و حکم اجرا شود حکم دیگری اجرا نخواهد شد و در صورتی که مجرم غیر مسلمان باشد و طبق موازین خودشان محاکمه و مجازات شده باشد تجدید محاکمه درباره آن‌ها لزومی ندارد مگر این‌که طرف مقابل مسلمان باشد و طبق قوانین اسلام حق او گرفته نشده باشد و نسبت به موارد دیگر فروض مختلف است باید روشن شود جرم چه بوده و مجازاتی که در خارج تعیین کرده‌اند چه بوده تا درباره آن فتوا داده شود».

همچنین در پاسخ به استفتای دوم^۷ محقق که در آن فروض مختلفی از انواع جرائم و مجازات آن‌ها تفکیک شده، فرموده‌اند:

«حکم در صورتی اعتبار دارد که به وسیله یک حاکم اسلامی صادر شده باشد و تمام مجازات‌ها و احکام صادره در حق همه مجرمین مطابق آن‌چه در کتاب حدود و دیات آمده اجرا می‌شود، ولی حدّ در سرزمین مخالفان اسلام جاری نمی‌شود تا محکوم به کشور اسلام بازگردد و چنان‌چه مجازات‌هایی در کشورهای غیر اسلامی که معمولاً به صورت تعزیرات درباره مجرم جاری شود حکومت اسلامی می‌تواند از مقدار تعزیر در صورت صلاحدید بکاهد».

لذا با توجه به قسمت اخیر استفتاء معظم له در خصوص تعزیرات و به طریق اولی مجازات‌های بازدارنده، مشاهده می‌شود که امکان توجه به موضوع مجازات اول در خارج از قلمرو کشور اسلامی و احتساب تمام یا قدری از مجازات تحمل شده توسط مجرم، از سوی حاکم وجود دارد. کما این‌که قاعده «التعزیر بما

۱۷۴ عبد/العلی توجھی و مهدی قربانی قلعجو

پراه الحاکم» نیز هم در امر تقنین و هم در خصوص تعیین مجازات جاری می‌باشد و می‌تواند مبنای فرمایش معظم له باشد.

۴. بررسی نظرات و ادله مخالفان

همان‌طور که اجمالاً در بیان نظرات مخالفان قاعده ممنوعیت مشاهده شد، مخالفان قاعده نیز آراء خود را مستند به ادله‌ای نموده‌اند که در این قسمت به تفصیل به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۴.۱. تعارض مقتضای اصل استقلال حاکمیت دولت‌ها با قاعده ممنوعیت

اصل حاکمیت دولت‌ها به تعبیری مهم‌ترین اصلی است، که میان دولت‌ها حکم‌فرما بوده و مناسبات و تعامل میان آن‌ها را تنظیم می‌نماید. یکی از اساتید بنام، اصل مذکور را چنین معنی کرده است: «استقلال مطلق و صفتی است که به موجب آن دولتی تحت سلطه دولت دیگر قرار نمی‌گیرد». (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷)

شاید بتوان گفت به عبارتی اولین اشکال و دلیلی که شاید از دیرباز در مقابل مسأله ممنوعیت مجازات مضاعف به ذهن حقوق‌دانان و نویسندگان رسیده و امروزه به صورت قابل توجهی جایگاه و موضع قبلی آن تضعیف شده و با شکل‌گیری جرائم جدید و سازمان یافته که نوعاً مقابله با آن از توان یک کشور و دولت به تنهایی خارج است و همچنین آشکار شدن بیش از پیش ضرورت همکاری‌های حقوقی - قضائی بین دولت‌ها در مقابله با این دسته از جرائم و حتی به‌طور وسیع‌تر در سایر زمینه‌ها مانند استرداد مجرمین، اعطای نیابت‌های قضائی مختلف در تحقیقات مقدماتی جرائم گوناگون و... از اهمیت کمتری برخوردار گردیده و تعارض جدی این مسائل با یک‌دیگر در حال رفع می‌باشد، مسأله استقلال حاکمیت دولت‌ها است. علت ایجاد چنین تعارضی میان قاعده ممنوعیت و حاکمیت دولت‌ها در ذهن حقوق‌دانان خارجی مانند آنتونیو کاساسه (Antonio Casase) ژان دیدیه (Jan Didie) و گارو (Garro) و ارائه دلیل برای عدم پذیرش قاعده ممنوعیت و تأکید بر اجرای

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۷۵

قوانین داخلی بدون توجه به اعمال قوانین خارجی بر مجرم (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۲)، به خصوص در دورانی که اصل حاکمیت دولت‌ها و تلاش برای جلوگیری از به مخاطره افتادن استقلال کشور، مسأله عمده و حیاتی برای هرکشوری بوده، نیز بر همین مبنا بوده است.

در حقیقت نگرانی دولت‌ها برای تحت شعاع قرار گرفتن استقلال و اقتدار حاکمیت سیاسی خود در عرصه جامعه بین‌المللی که بخشی از این اقتدار و حاکمیت نیز با اعمال قوانین و مقررات در قلمرو سرزمینی خود پیوند عمیقی داشته است، با پذیرش قاعده‌ای که کشورها را در شرایطی از اعمال صلاحیت قانونی و قضائی باز می‌دارد و محاکم آن‌ها را به دلیل حکم یک محکمه کشور خارجی، در مقابل یک تبعه گناه‌کار خلع سلاح نموده و بی اثر می‌سازد، دو چندان می‌شد.

پذیرش این مطلب که رابطه تابعیت به عنوان رابطه‌ای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قابل توجه میان یک دولت و تبعه او، در جریان اعمال قاعده ممنوعیت کنار گذاشته شده یا نادیده گرفته شود، به آسانی ممکن نبوده و نیست. زیرا رابطه تابعیت، یک رابطه دو طرفه بین فرد و دولت متبوع وی بوده و همچنانکه فرد از آثار و مزایای آن بهره مند است، در قبال آن تعهدات و الزاماتی را نیز نسبت به دولت متبوع خود پذیرفته و داراست. به همین دلیل، رابطه تابعیت در بیان نویسندگان این‌گونه تعبیر شده است که: «رابطه‌ای سیاسی که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می‌سازد، به‌طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می‌شود». (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵)

ضمن این‌که اثر رابطه تابعیت در سیاست قضائی برخی کشورها موجب آن است که قوانین و مقررات جزائی، سایه وار فرد متبوع را چه در داخل و چه در خارج از کشور تعقیب کند و در برخی حالات موجب بروز مجازات مضاعف گردد.

۴.۲. عدم شناسایی و اعتبار حکم صادره از محاکم خارجی و اجرای آن

پذیرش قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد و مجازات مضاعف در حقیقت نتیجه و اثر شناسایی اعتبار سلبی (منفی) برای احکام کیفری صادره از محاکم خارجی است. زیرا محاکم دولت دوم به اعتبار حکم صادره از محکمه خارجی است که خود را از رسیدگی مجدد منع می‌کنند و حکم قبلی صادره، ولو این که از یک محکمه غیر داخلی صادر شده باشد را محترم شمرده و در واقع گستره اعتبار امر مختومه را در جامعه بین‌المللی تسری می‌دهند و آن را محدود و منحصر به نظام کیفری داخلی نمی‌دانند. بنابراین به نظر می‌رسد، رابطه مستقیمی میان پذیرش یا عدم پذیرش قاعده و اعتبار حکم صادره از محکمه دیگر وجود دارد. گویی چنانچه دولت و محکمه دوم، حکم صادره قبلی را محترم شمرده و شناسایی نماید دیگر موجبی برای رسیدگی مجدد وجود نخواهد داشت و اگر چنین اعتباری را برای حکم محکمه اول قائل نشده باشد، اصولاً مبنای متقنی برای توقف دادرسی مجدد و رسیدگی و اعمال مجازات مضاعف وجود نخواهد داشت.

مخالفتان قاعده ممنوعیت، ضمن رد امکان توسعه محدوده و دامنه اعتبار امر مختومه به نظام کیفری بین دول و رد اعتبار سلبی احکام صادر از محاکم خارجی، حتی شناسایی اثر سلبی احکام خارجی را موجب تضعیف حاکمیت کشور و اختلال در نظم عمومی و امنیت ملی کشور می‌دانند.

هرچند اعتبار احکام خارجی در قلمرو سرزمینی کشور دیگر طبعاً آثار و مفهوم خاص خود را در چارچوب و محدوده مشخصی داراست و اعتبار و شناسایی احکام می‌تواند در سطوح و مراتب مختلفی مطرح و پذیرفته شود و میان اثر سلبی و اثر ایجابی حکم کیفری خارجی تفاوت وجود دارد. پذیرش اعتبار سلبی به معنی لزوم اجرای مفاد حکم قطعی خارجی و اجرای مجازات به موجب حکم محکمه خارجی در قلمرو سایر کشورها نیست. به خصوص که کشورهایی که اعتبار سلبی احکام محاکم خارجی را شناسایی می‌نمایند نیز اغلب تمایلی به اجرای

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۷۷

این احکام در قلمرو سرزمینی خود ندارند و اثر ایجابی آنرا مورد شناسایی قرار نداده‌اند و تلازمی نیز در قبول هر دو اثر احکام خارجی وجود ندارد و پذیرش آن‌ها قابل تفکیک است. در نظام حقوقی ایران نیز قانون‌گذار اثر ایجابی احکام خارجی را نپذیرفته است. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در این باره اظهارنظر نموده است: «... قوانین جزایی ایران اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های خارجی را توسط مراجع قضائی ایران تجویز نمی‌کند». (نظریه مشورتی شماره ۷/۷۲۵۵ مورخ ۷۷/۱۱/۲۹)

به تعبیر دیگر کشورها می‌توانند آثار و محدوده پذیرش و اعتبار احکام خارجی را در قلمرو سرزمینی خود مشخص نمایند. ضمن این‌که آثار ناشی از این اعتبار و شناسایی نیز قابل تعریف و تفکیک است. مثل این‌که می‌توان برای احکام قضائی آثار ایجابی و سلبی قائل شد و ضمن احصاء تمثیلی مصادیق آثار سلبی و ایجابی احکام، مانند خصوصیت و اثر لازم الاجراء و غیرقابل اعتراض بودن در آثار ایجابی و اعتبار امر مختومه و قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف را در زمره آثار سلبی احکام قطعی طبقه بندی و تفکیک نمود و صرفاً آثار سلبی حکم قطعی را مورد پذیرش قرار داد.

کما این‌که در این مقوله قانون‌گذار ایران در تبصره ماده ۱۷۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری^۸ مصوب ۱۳۷۸ به صورت محدود و خاصی مقررات ماده ۱۷۴ راجع به مرور زمان حکمی که صادر ولی اجرا نشده باشد را به احکام دادگاه‌های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی، آن هم در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی تسری داده است و بدون این‌که ذکر از قابلیت اجرای حکم دادگاه خارجی راجع به اتباع ایرانی به میان آورد، صرفاً موقوف شدن اجرای آنرا در مواردی که از تاریخ قطعیت حکم مواعد مقرر در ماده ۱۷۳ همان قانون سپری شود، پذیرفته است. هرچند که تا حکمی قابلیت اجرا نداشته باشد، مفهوم توقف اجرای آن به دلیل مرور زمان معنا و مفهوم چندانی در بر

نخواهد داشت. ضمن این‌که در تقنین این تبصره، ظاهراً این احتمال در نظر قانون‌گذار وجود داشته که ممکن است به موجب قوانین خاص یا موافقتنامه‌های منعقدۀ با برخی کشورها، احکام دادگاه‌های کیفری خارجی نیز در مواردی در قلمرو سرزمینی ایران قابلیت اجرا پیدا کند.

۴.۳. عدم اعتماد به دادگاه‌های کشور خارجی در تأمین نظم عمومی داخلی

موضوع عدم اعتماد به دادگاه‌های کشور خارجی و آراء صادره از آن‌ها، در واقع یکی از ادله و مبانی اصلی عدم شناسایی و اعتبار حکم صادره از محاکم خارجی می‌باشد. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶) به عبارت دیگر، یکی از منشأهای اصلی و عمده عدم شناسایی و اعتبار آراء محاکم خارجی در نظام کیفری اغلب کشورها، عدم اعتماد به فرآیند رسیدگی و دادرسی و نهایتاً نتیجه حاصله از آن، یعنی صدور حکم قطعی محکومیت یا برائت می‌باشد. این عدم اعتماد می‌تواند جهات و دلایل مختلفی داشته باشد. عدم اعتماد می‌تواند ناشی از یک یا چند مورد از موارد ذیل باشد: عدم آگاهی و شناخت کافی و لازم از نظام کیفری و آئین دادرسی جزائی و قوانین و مقررات کشوری که اولین دادرسی و محاکمه متهم در آن‌جا واقع شده است.

مسئول تأمین امنیت و نظم عمومی داخلی، حاکمیت ملی کشور، نظام کیفری و تشکیلات قضائی و انتظامی داخل کشور است و دولت خارجی، اساساً در رسیدگی به اتهام متهم مورد بحث، نه به دنبال احیاء و برقراری نظم عمومی کشور دیگر است و نه با دادرسی خارجی چنین هدفی قابل تحقق است.

محاکم خارجی حساسیت لازم را برای برخورد با مرتکب جرم نشان نمی‌دهند و مجازات معین شده در حکم (به شرط محکومیت مجرم)، کفایت لازم برای برخورد اصولی با متهم را ننماید. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶)

غیرقابل انعطاف بودن اصول صلاحیت سرزمینی و واقعی به دلیل اعتقاد دولت‌ها به ارتباط و وابستگی آن‌ها به ترتیب با قلمرو اعمال حاکمیت دولت و

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۷۹

منافع اساسی دولت در برابر صلاحیت کیفری محاکم خارجی. (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۶)

بنابراین یکی دیگر از موانع جدی و ادله مخالفان قاعده ممنوعیت، ملازمه پذیرش قاعده ممنوعیت با شناسایی احکام خارجی و اعتماد به دادگاه‌های خارجی است که مورد استناد مخالفان قاعده منع اعمال مجازات مضاعف می‌باشد.

هرچند دولت‌ها به دلیل الزامات ناشی از اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و تعهدات آن‌ها به رعایت ابعاد مختلف حقوق بشر و همچنین حقوق متهم و محکوم علیه، تا حدی وادار به این نوع اعتماد به محاکم خارجی می‌شوند و اوضاع و احوال و مقتضیات جامعه بین‌المللی و تمایل سایر کشورها به برقراری ارتباط‌های متقابل در حوزه معاضدتهای قضائی دو یا چندجانبه نیز تصورات قبلی را از فرآیند دادرسی کشور خارجی کمرنگ و کشورها را به سمت و سوی چنین اعتمادی سوق می‌دهد.

۴.۴. فقدان شرایط خاص قضاوت در محاکم و قضات کشورهای خارجی غیر

اسلامی و بعضاً کشورهای اسلامی

قضاوت در اسلام در اصل شأنی از شئون الهی و خصوصیتی منحصر به باری تعالی است که از سوی خداوند به عنوان یک وظیفه خطیر در جامعه، به عهده پیامبر یا امام یا نائب امام قرار می‌گیرد و در عصر غیبت به عهده فقیه جامع الشرایط^۹ است (مکی‌العاملی، ۱۳۷۹ق، ص ۲۳۶)

در شرع انور اسلام و به تبع در فقه امامیه شرایط مختلف و متعددی را برای قاضی لازم دانسته شده و در اکثر کتب فقهی معتبر، در بابی تحت عنوان «کتاب القضاء» شرایط قضاوت در اسلام و دادرسی اسلامی بیان شده است. است (مکی‌العاملی، ۱۳۷۹ق، صص ۲۳۶-۲۳۷) این شرایط لازمه فردی است، که تحت عنوان قاضی در منصبی قرار می‌گیرد که به تعبیر پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) یا جایگاه پیامبر و برگزیده خداست و یا جایگاه وصی و جانشین او. (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۷) در تعبیر اهل بیت سلام‌الله‌علیه

فردی را که این اوصاف و مشخصات را دارا نبوده و تکیه بر چنین جایگاه خطیری بزند، «شقی»^{۱۰} نامیده‌اند.

در اهمیت و لزوم وجود و احراز این اوصاف در قاضی، همین بس که خداوند در قرآن کریم، حل و فصل اختلافات توسط شخصی که حائز این شرایط نباشد (تحاکم به طاغوت) را غیر معتبر دانسته و آنرا فاقد ارزش و اعتبار می‌داند. (قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۶۰)

در فقه امامیه حقی را که توسط قاضی فاقد شرایط به نفع محکوم له استیفاء شود، حتی به فرض واقعیت داشتن آن و محق بودن حقیقی محکوم له، نیز محترم شمرده نشده است.

با ملاحظه تعابیر و تأکیدهای واردشده در آیات، روایات و احادیث و تعابیر فقهاء امامیه این نتیجه حاصل می‌شود که در اسلام، صرفاً نتیجه و حکم صادره در دادرسی نیست که اهمیت دارد. بلکه مسیر و مجرای نیل به حق و حقوق افراد و فردی که توسط او حکم به احقاق حق داده می‌شود، با صفات و خصوصیات تعیین شده برای وی، کاملاً موضوعیت دارد.

در یک مرور اجمالی، صفات تعیین شده برای قاضی را می‌توان در بلوغ، عقل، عدالت، طهارت مولد، رجولیت، اجتهاد در احکام شرع و اصول آن، ایمان و به عقیده برخی دیگر از فقهاء حریت، کتابت، بینائی، خوش حافظه بودن، گویائی^{۱۱} خلاصه نمود. ضمن این‌که برخی از شروط قاضی نیز با تأکید خاص در کلام و تعبیر برخی فقهاء، «در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها»^{۱۲} شرط دانسته شده است.

فقیه‌ای که جامع شرایط مذکور باشد در فقه امامیه، نائب امام برشمرده شده که به منصوب به نصب عام از سوی امام است و ترافع نزد وی واجب و حکمش لازم‌الاجراء شمرده شده است و عدم پذیرش حکم چنین قاضی که بر مبنای اصول و قواعد شرعی و اسلامی حکم نماید مترادف با کوچک شمردن حکم خدا و رد

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۸۱

حکم ائمه و نتیجتاً رد حکم خداوند که در حد شرک به خدا^{۱۳} برشمرده شده است. (الموسوی الخویی، ۱۴۲۲ق.، ج ۱، ص ۹)

همچنین عدول و ترافع از قاضی جامع شرایط به قاضی فاقد شرایط در کلام ائمه معصیت کبیره عنوان شده^{۱۴} و حتی که از طریق قضاوت چنین شخصی استیفاء شده باشد، سحت و غیر مشروع نامیده اند.^{۱۵} (مکی العاملی، ۱۳۷۹ق.، ص ۲۳۷؛ وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۷، ص ۱۳)

این شروط در شرع انور اسلام مطلقاً در قاضی شرط است، خواه قاضی از جانب امام معصوم (ع) منصوب به نصب خاص باشد یا فقیهی باشد که در زمان غیبت منصوب به نصب عام از جانب امام (ع) است و موارد استثناء آن تقیه و خوف^{۱۶} و قاضی تحکیم^{۱۷} است که در حال غیبت امام متصور نیست (مکی العاملی، ۱۳۷۹ق.، ص ۲۳۸) و تنها به عقیده برخی فقهاء می تواند فاقد برخی از شروط مذکور باشد و در کلام عده دیگری از فقهاء^{۱۸} جمیع شرایطی که برای قاضی لازم است، حتی شامل قاضی تحکیم نیز می گردد.

همچنین در ادامه بیان اهمیت این شرایط، لازم به ذکر است که در تعبیر فقهای از جمله امام خمینی (ره)، قاضی که بدون داشتن مجموع این شرایط بر مقام و منصب قضاوت تکیه بزند، قاضی جور^{۱۹} نامیده شده است (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۴ق.، ج ۲، ص ۴) و ترافع به قاضی جور حرام و گناه عنوان شده و حکم وی باطل و غیرمعتبر معرفی شده است. تنها استثناء این ترافع که موجب رفع وصف حرمت از آن می گردد، در حالتی ذکر شده است که استیفاء حق مسلمان صرفاً متوقف و منوط به ترافع نزد چنین قاضی باشد و طرف مقابل دعوا نیز از ترافع و ارجاع دعوی به غیر از قاضی جور امتناع نماید^{۲۰}، به خصوص که در ترک ترافع در این حالت نیز حرجی مترتب باشد^{۲۱} و معصیت آن را نیز صرفاً متوجه شخص ممتنع از ارجاع دعوی به قاضی جامع شرایط دانسته اند (مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۲ ه. ق، ج ۵، ص ۶۴).

هرچند این موضوع نیز قابل تأمل به نظر می‌رسد که ترافع، در واقع طرح ارادی دعوی در محکمه و نزد قاضی است که طبق نظر مشهور فقهاء خود مدعی قاضی منصوب را انتخاب^{۲۲} و به او رجوع می‌نماید و با تعقیب کیفری متهم توسط مرجع قضائی یک کشور به دلیل ارتکاب یک جرم عمدی یا غیرعمدی و در برخی جرائم واجد وصف غالب عمومی، حتی بدون طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی می‌باشد، متفاوت است و در موارد کیفری و جرائم اعم از این که جرم جنبه عمومی یا خصوصی داشته باشد، متهم، اساساً نقشی به جز ارتکاب عمدی یا غیرعمدی بزه، در ارجاع موضوع به قاضی فاقد شرایط ندارد و فرآیند دادرسی کیفری بدون اختیار و نظر متهم و در چارچوب آئین دادرسی کیفری هر کشوری طی شده و حکم محکومیت و براءت نیز مطابق قانون و ادله له و علیه متهم صادر و مجازات به تناسب عمل مجرمانه تعیین می‌گردد.

بنابراین هرچند تصریح و تفکیکی در بیان فقهاء میان دعوی حقوقی و کیفری به چشم نمی‌آید، اما به دلالت قرائن و سیاق کلام و عباراتی که مؤید انصراف موضوع به دعاوی حقوقی است، به نظر می‌رسد در تسری حکم مربوط به ترافع در امور حقوقی و مدنی به موارد کیفری، بتوان افتراق قائل شد و نتوان به سادگی، مجازاتی که متهم متحمل آن شده است را به لحاظ بی اعتباری حکم محکمه خارجی نادیده انگاشت. هرچند توجه به مجازات و حکم محکمه خارجی مترادف با عدم محاکمه مجدد و قائل شدن اعتبار مطلق برای حکم دادگاه خارجی نمی‌باشد و لزوماً موجب پذیرش قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف نیز نخواهد بود و می‌تواند به تشخیص حاکم موجب لحاظ نمودن محاکمه اول در تعیین مجازات یا معافیت از مجازات، به خصوص در جرائم و مجازات‌های تعزیری باشد.

حکم محکومیت اولیه می‌تواند از جانب یک قاضی واجد شرایط و یا قاضی غیر واجد شرایط صادر شده باشد، اعم از این که در کشور با حاکمیت مسلمانان یا با حاکمیت غیر مسلمانان صادر شده باشد. طبعاً در شرایطی که قاضی واجد شرایط

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۸۳

و در حکومت اسلامی باشد بحثی در میان نیست و رأی قاضی جامع شرایط لازم‌الاتباع و لازم‌الاجراء است. لکن بحث مربوط به زمانی است که رأی محکومیت نخستین مجرم توسط یک قاضی فاقد شرایط صادر شده باشد. آیا در این حالت چنین رأیی می‌تواند در حکومت اسلامی مناط و ملاک برای اعمال قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف و سلب یا محدودیت صلاحیت محکمه حکومت اسلامی باشد؟

برخی از حقوق‌دانان داخلی به این سؤال چنین پاسخ داده‌اند که شروط قاضی و قضاوت اسلامی مجموعه‌ای از شروط درون سرزمینی و ناظر به قلمرو داخلی حاکمیت اسلامی می‌باشد و به حوزه حقوق جزای بین‌الملل تسری و گسترش پیدا نمی‌کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵) به تعبیر دیگر این قضات حکومت اسلامی هستند که می‌بایست چنین صفات و خصائصی را دارا باشند و در سایر قضات خارجی، دلیلی بر لزوم وجود این شرایط در میان نیست. این در حالی است که اولاً، بیان و عبارات فقها در مقام احصاء این شروط و ویژگی‌ها مطلق است و هیچ تمیز و تفکیکی در این خصوص دیده نمی‌شود. ثانیاً، این دسته از حقوق‌دانان، دلیل و مستند قابل قبولی نیز در دفاع از نظر خود و اثبات ادعای مذکور ارائه ننموده‌اند و مورد حاضر را با پذیرش موارد مختلف دیگری که فاقد جنبه جزایی و کیفری و عمدتاً در موارد حقوقی و مدنی بوده است، اعم از داوری‌های بین‌المللی و حتی پذیرش دادرسی محاکمی چون دیوان بین‌المللی دادگستری در دعاوی علیه دولت جمهوری اسلامی ایران قیاس نموده و ضمناً اذعان نموده‌اند که حتی در محاکم فعلی نیز به دلیل مشکلات و کمبودها نیز برخی از شرایط قضاوت اسلامی مثل لزوم مجتهد بودن قاضی رعایت نمی‌شود و در نهایت نتیجه گرفته‌اند که دادگاه کیفری بین‌المللی که قضات آن این شرایط را دارا نمی‌باشند، به این دلیل نمی‌تواند فاقد صلاحیت پنداشته شوند. ثالثاً عدول از شرط اجتهاد که البته شرط مهم و عمده‌ای در مجموعه شرایط قاضی اسلامی به حساب می‌آید، به لحاظ شرایط خاص حال حاضر و متعسر بودن جامعه اسلامی از نصب قضات مجتهد به

تعدادی که کل حکومت اسلامی را پوشش دهد، آن هم با نظر و تشخیص ولی فقیه و به موجب حکم ثانوی، به معنای عدول و بی اهمیت بودن شرایط مهم دیگری از قبیل عدالت، ایمان و... نیست.

در خلال همین بحث، لازم به ذکر است در حقوق کیفری اسلام، حتی مکان اجرای برخی مجازاتها نیز موضوعیت دارد و از شرایط اصلی و اساسی اعمال آن به حساب می‌آید. از همین رو این‌اندیشه در خصوص مجازات حدود توسط قانون‌گذار به قانون مجازات اسلامی وارد شده و در ماده ۹۷ قانون مذکور مقرر داشته است: «حد را نمی‌شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد».^{۳۳} بدین طریق حتی اجرای چنین حکمی در مکان موصوف غیر معتبر دانسته شده است و از آن‌جا که حدود الهی تعطیل یا توقف‌بردار نیست، لذا حتی به فرض اعمال چنین مجازاتی در قلمرو سرزمین کشورهای موصوف، اعمال مجازات حد در قلمرو کشور اسلامی لازم خواهد بود.

هرچند اجرای دوباره حد در فرض فوق‌الذکر را نمی‌توان مصداق کیفر مضاعف دانست. زیرا اولاً، هر عملی برای صحت وقوع و اجرا آن شرایط و ویژگیهایی را داراست و اجرای کیفر نیز خارج از این قاعده کلی نیست. ثانیاً، از لحاظ منطقی تا وقتی عملی معتبر و صحیحاً واقع نشود، صدق وقوع عمل در مرتبه اول نخواهد کرد و وقوع دوباره عمل که صحیحاً واقع شده باشد، یک عمل محسوب خواهد شد نه عمل مجدد و مضاعف.

۴.۵. حذف مقررات ذیل بنده ماده ۳ قانون مجازات عمومی سابق و اطلاق مواد

قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر الحاق به کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تصویب آن در مجلس شورای ملی و پذیرش مقررات آن راجع به منع محاکمه و مجازات مجدد، در سال ۱۳۵۲ به موجب بند «ه» ماده ۳ قانون مجازات عمومی، اقدام به وضع مقررات و تعیین شرایطی راجع به

محدوده و نحوه اعمال صلاحیت شخصی و عدم محاکمه مجدد متهم در صورت تحقق برخی شرایط از جمله محاکمه و مجازات مجدد متهم نموده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون‌گذار ایران علی‌رغم توجه به مقررات قانونی و مواد راجع به اصول مختلف صلاحیت در حوزه حقوق جزای بین‌الملل و درج عین یا متن مشابه مواد قبلی در مواد قوانین جزائی مصوب، اقدام به حذف مقررات بند ه ماده ۳ قانون سابق و نهایتاً وضع ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و توسعه حدود اصل صلاحیت شخصی و حذف شروط و موارد ذیل آن نمود. (Rahmdel, 2004, P۶۶)

این اقدام موجب شد رفته رفته این باور حاکم شود که قانون‌گذار موضع جدید خود را با حذف این مقررات و سکوت پس از بیان قبلی اعلام نموده و علی‌رغم تمایل به مجازات و محاکمه مجدد، احتمالاً بنابه مصالح داخلی و بین‌المللی اقدام به عدم تصریح در فقدان پذیرش مقررات مربوط به منع محاکمه و مجازات مجدد نموده است. هرچند قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی، درخصوص موضوع، مطلقاً سکوت اختیار ننموده و سیاق عبارات و بیان قانون‌گذار در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و تصریح به جرم انگاری افعال مجرمانه‌ای غیر از موارد مندرج در مواد ۵ و ۶ قانون اخیرالذکر، بدون این‌که مانند قانون مجازات عمومی سابق، جرائم را احصاء و از محدوده صلاحیت محاکم داخلی خارج نماید، به نوعی بیان و اتخاذ روی‌کردی متفاوت می‌باشد. ضمن این‌که قانون‌گذار با تصویب ماده ۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، ساز و کار اعمال و اجرا ماده ۷ قانون مجازات اسلامی را نیز تعیین نمود و دادگاه محل دستگیری چنین متهمی را صالح به رسیدگی به اتهامات وی قرار داد. در مقابل این تفسیر از ماده ۷ قانون مذکور، استدلالی به شرح ذیل در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۴۳۲۲ مورخ ۷۶/۸/۱۸ ذکر شده

۱۸۶ عبد/العلی توجھی و مهدی قربانی قلجلو

و محدوده ماده ۷ قانون یادشده را تضییق نموده و منحصر به مواردی می‌نماید که خارج از مصادیق ماده ۸ همان قانون باشد:

«هرچند برابر ماده ۷ ق.م.ا هر ایرانی که در خارج از کشور مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جمهوری اسلامی، محاکمه و مجازات خواهد شد، ولی با عنایت به ماده ۸ همان قانون، اعمال ماده ۷ زمانی است که بزه ارتكابی از جرائم بین‌المللی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشور یافت شود نباشد و در مورد این جرائم چنانچه متهم ایرانی و در خارج از ایران محاکمه و مجازات شده باشد دیگر در ایران قابل تعقیب و محاکمه نخواهد بود».

اعتقاد به مفاد نظریه اخیر به صورت کلی، دشوار به نظر می‌رسد، زیرا ماده ۸ قانون مذکور چنین صراحتی را در خصوص عدم محاکمه و مجازات مجدد چنین متهمی دارا نمی‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

مسئله مجازات مضاعف که با دو رویکرد عمده اعمال و منع اعمال مجازات مجدد مواجه است و می‌توان به رویکرد سومی نیز تحت عنوان احتساب مجازات مضاعف نیز قائل بود، نتیجه شناسایی اثر سلبی احکام کیفری صادره از محاکم خارجی و تضمینی بنیادین برای رعایت حقوق متهم و محکوم علیه و ابزاری کارآ جهت تعدیل رفتار حکومت‌ها در اعمال حاکمیت و مجازات است. هر یک از رویکردهای مذکور موافقان و مخالفانی دارد که برای اثبات عقیده خود مبانی و ادله مختلفی را مطرح می‌کنند و هر یک از ادله مطرح شده، قابل توجه و البته از منظر حقوقی و فقهی قابل نقد است.

هرچند قانون‌گذار ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی از رویکرد اعتبار بخشیدن و شناسایی ممنوعیت مجازات مضاعف عدول نمود، لکن واکاوی قاعده از منظر اصول و قواعد فقهی نشانگر آن است که مفاد قاعده حداقل در تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده تعارضی با فقه ندارد و استفتاءات بعمل آمده از مراجع عظام تقلید و پاسخهای ایشان نیز مؤید این امر است. بنابراین منع محاکمه و مجازات دوم و هم احتساب مجازات موضوع حکم نخستین در حکم دوم از سوی حاکم، جایز و بلااشکال است. هرچند جایگاه این وجه از اندیشه‌های فقهی در قوانین ایران همچنان خالی است.

اقدام قانون‌گذار ایران در پذیرش مفاد قاعده در قوانین موافقتنامه‌های معاضدت قضایی با کشورهای سوریه و کویت در سال‌های ۸۲ و ۸۴ نوعی تعدیل موضع قبلی وی و پذیرش متقابل قاعده در ارتباط با کشورهای عربی - اسلامی است.

یادداشت‌ها

- ۱- تعمیم محدوده مفهوم مجازات مضاعف به عزیمت مجرم به محل دیگری (غیر از کشور متبوع خود) به این جهت است که در برخی موارد، کشورهایی مانند فرانسه، اصل صلاحیت شخصی را علاوه بر تابعیت بزه‌کار به اعتبار بزه دیده و تابعیت او نیز پذیرفته و تعمیم داده‌اند. به این معنی که چنانچه بزه دیده نیز از اتباع فرانسه باشد نیز محاکم فرانسه صلاحیت می‌یابند، مرتکب را ولو اینکه در قلمرو دیگری غیر از قلمرو فرانسه مرتکب این جرم بر بزه دیده فرانسوی شده باشد نیز مورد تعقیب و محاکمه قرار دهند.
- به‌علاوه در جرائم ارتكابی در مکان خاص مانند جرائم داخل هواپیمای هر کشوری چنانچه قربانی جرم نیز تابع آن کشور باشد، مطابق مقررات کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ مونترال محاکم کشوری که هواپیما متعلق به آن باشد، صلاحیت تعقیب و محاکمه مجرم را خواهند یافت که دولت ایران نیز در تاریخ ۱۳۵۰/۷/۱ به کنوانسیون مذکور ملحق گردیده است و در بند ب ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری نیز صراحتاً به صلاحیت محاکم ایرانی در رسیدگی به جرمی که در یک هواپیمای خارجی در حین پرواز ارتکاب یافته می‌شود به شرط آنکه متهم یا مجنی علیه آن ایرانی باشد اشاره نموده است.
- ۲- به عنوان نمونه می‌توان به نظریات شماره ۷۸۶۰/۷ مورخ ۸۰/۹/۳، ۷/۶۸۵۳ مورخ ۸۱/۷/۲۲ و ۷/۷۲۵۵ مورخ ۷۷/۱۱/۲۱ اشاره نمود.
- ۳- به عنوان نمونه می‌توان به نظریات شماره ۷۸۶۰/۷ مورخ ۸۰/۹/۳ و ۷/۷۰۹۳ مورخ ۸۲/۸/۲۴ اشاره نمود.
- ۴- به عنوان نمونه می‌توان به نظریات شماره‌های ۷/۵۴۰ مورخ ۸۶/۵/۹، ۷/۴۳۲۲ مورخ ۷۶/۸/۱۸ اشاره نمود.
- ۵- «هرگاه یکی از اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، مرتکب جرمی شده و در ایران دستگیر شود، در دادگاهی محاکمه می‌شود که در حوزه آن دستگیر شده است.»

۶- با سلام و عرض احترام، خواهشمند است بذل توجه فرموده و حکم حضرتعالی را در خصوص فروض ذیل بیان فرمایید:

- چنانچه تبعه ایرانی مسلمان در یکی از کشورهای خارجی مرتکب جرمی شود و در محاکم همانجا محاکمه و مجازات شود و سپس به ایران بازگردد آیا به فرض جرم بودن همان عمل در ایران و طبق قانون ایران محاکمه مجدد او به لحاظ ارتکاب همان جرم شرعاً مجاز است؟
- اگر تبعه ایرانی موضوع سوال مسلمان نباشد و اهل کتاب باشد حکم مسئله به چه نحو است؟
- آیا تفاوتی در حکم در اینکه جرم ارتكابی جزو حدود، تعزیرات یا قصاص باشد وجود دارد؟
- اگر مجرم در آنجا محاکمه گردد و مجرم شناخته شود اما به دلیلی مجازات نگردد و به ایران بازگردد، در حکم رسیدگی مجدد در ایران تفاوتی می‌کند؟
- در فرض اخیر اجرای مجازات موضوع حکم صادره از محاکم خارجی راجع به جرم ارتكابی چه حکمی دارد؟ و آیا چنین حکمی در کشور اسلامی می‌تواند اعتباری داشته باشد؟
- مسلمان بودن قاضی محکمه خارجی و واجد شرایط قضاوت بودن او تاثیری دارد؟

۷- با سلام و عرض احترام؛ محاکمه و مجازات فردی که در خارج از قلمرو ایران مرتکب جرمی شده است و مجدداً به ایران بازگشته است در فروض ذیل چه حکمی دارد؟

الف. مرتکب جرمی شود که مجازات آن قصاص باشد و به موجب حکم قطعی محکمه خارجی، به مجازاتی غیر از قصاص (اعم از حبس یا...) محکوم شود، اولیاء دم در ایران مجدداً طرح شکایت و تقاضای قصاص نمایند.

ب. مرتکب جرمی شود که مجازات آن حد شرعی بوده و به حکم محکمه خارجی به مجازاتی غیر از حد (اعم از حبس یا جریمه نقدی یا...) محکوم شود و در ایران مجدداً علیه وی طرح شکایت شود؟

ج. مرتکب جرمی شود که مجازات آن دیه (بدل از قصاص یا اصالتاً) باشد و به موجب حکم قطعی دادگاه، به مجازاتی غیر از دیه محکوم شود و ولی یا اولیاء دم در ایران مجدداً طرح شکایت و درخواست دیه نمایند؟

د. مرتکب جرمی شود که مجازات آن تعزیر شرعی باشد و به موجب حکم محکمه خارجی به مجازاتی غیر از تعزیر شرعی محکوم شود؟

ه. مرتکب جرمی شود که مجازات آن در شرع انور تعیین نشده است و مستوجب نوعی تعزیر بما یراه الحاكم است (در قوانین جزائی ایران، مجازاتهای بازدارنده) و به موجب حکم محکمه خارجی:

فرض اول: به مجازاتی غیر از آن محکوم شود؟ فرض دوم: به همان نوع یا میزان مجازات مدنظر قوانین حکومت اسلامی یا حاکم اسلامی محکوم شود؟ قبول زحمت فرموده، در حالات ذیل حکم شرعی هر یک از فروض مسئله را بیان بفرمائید:

اولاً، مسلمان یا غیر مسلمان بودن متهم تأثیری در حکم دارد؟ تابعیت متهم (ایرانی یا غیرایرانی بودن متهم) تأثیری در حکم شرعی مسئله دارد؟ اهل کتاب بودن وی چطور؟ محاکمه مجدد متهم در ایران و مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران و مجازات نمودن مجدد وی مطابق حکم محکمه ایران، جایز است یا خیر؟

ثانیاً، مسلمان یا غیر مسلمان بودن قاضی تأثیری در حکم دارد؟ ثالثاً، اسلامی یا غیر اسلامی بودن کشور خارجی تأثیری در موضوع دارد یا خیر؟

رابعاً، به فرض مجاز بودن محاکمه و مجازات مجدد در ایران، امکان احتساب مجازات تحمل شده از سوی مجرم در خارج از ایران به موجب حکم قطعی در حکم جدید صادره از محاکم ایران وجود دارد؟

خامساً، اگر مجرم در آنجا محاکمه گردد و مجرم شناخته شود اما به دلیلی مجازات نگردد و به ایران بازگردد در حکم رسیدگی مجدد در ایران تفاوتی می‌کند؟

سادساً، در فرض اخیر اجرای مجازات موضوع حکم صادره از محاکم خارجی راجع به جرم ارتكابی در ایران چه حکمی دارد؟ و آیا چنین حکمی در کشور اسلامی می‌تواند اعتبار و اثری داشته باشد؟

۸- ماده ۱۷۴: «در موارد مذکور در ماده قبل هرگاه حکم صادر گردیده ولی اجراء نشده باشد، پس از انقضاء موارد مقرر در همان ماده از تاریخ قطعیت حکم، اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود.

تبصره: احکام دادگاههای خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده می‌باشد».

۹- به تعبیر شهید ثانی: القضاء و هو وظیفه الامام علیه السلام او نائبه و فی الغیبه ینفذ قضاء الفقیه الجامع الشرایط الافتاء....

۱۰- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیٰی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ یَحْیٰی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِشُرَیْحٍ یَا شُرَیْحُ قَدْ جَلَسْتُ مَجْلِسًا لَا یَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِیٌّ أَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ أَوْ شَقِیٌّ.

۱۱- برای دیدن نظر مخالف که حریت، کتابت و بصر(دیدن) را شرط نمی‌داند رجوع کنید: به سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، (قم: نشر مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ ه. ق)، ج ۴۱، ص ۱۴.

۱۲- مانند شرط اجتهاد: «... ان الاجتهاد شرط فی القاضی فی جمیع الزمان و الاحوال»

۱۳- مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق(ع): «... فلیرضوا به حکماً، فانی قد جعلته علیکم حاکماً، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرک بالله» و حدیث معتبر و صحیح ابی خدیجه سالم بن مکرم الجمال.

۱۴- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ بْنِ الْحُسَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِیجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمِ الْجَمَالِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ع إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ أَنْظَرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًّا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ وَ رَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ الْحُسَیْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي خَدِیجَةَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا.

۱۵- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیٰی عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا

مُنَازَعَةً فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقُضَاءِ أَوْ يَجِلُ ذَلِكَ فَقَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى طَاغُوتٍ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَ إِن كَانَ حَقُّهُ نَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ الْحَدِيثُ - وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجْذُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ.

۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَبُّمَا كَانَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا الْمُنَازَعَةُ فِي الشَّيْءِ فَيَتَرَاضِيَانِ بَرَجُلٍ مِمَّا فَقَالَ لَيْسَ هُوَ ذَاكَ إِنَّمَا هُوَ الَّذِي يُجْبِرُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِهِ بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ - وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْأَسَدِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَ وَ قَرَأْتُهُ بِخَطِّهِ سَأَلَهُ مَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ الْحُكَّامُ الْقُضَاءُ ثُمَّ كَتَبَ تَحْتَهُ هُوَ أَنْ يَعْلَمَ الرَّجُلُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَيَحْكُمُ لَهُ الْقَاضِي فَهُوَ غَيْرُ مَعْدُورٍ فِي أَخْذِهِ ذَلِكَ الَّذِي قَدْ حَكَمَ لَهُ إِذَا كَانَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ ظَالِمٌ.

۱۷- تعریف قاضی تحکیم در شرح لمعه: «و هو الذي تراضى به الخصمان ليحكم بينهما مع وجود قاضٍ منصوب من قبل الامام وذلك في حال حضوره»

۱۸- شهید اول در کتاب دروس، مرحوم محقق در کتاب شرائع، علامه و فخر المحققین در کتب مربوطه خود بر این عقیده‌اند.

۱۹- «يحرم الترافع الى قضاء الجور، اي من لم يجتمع فيهم شرايط القضاء فلو ترفع اليهم كان عاصياً و ما أخذ بحكمهم حرام...»

۲۰- «...و لو عدل الى قضاء الجور كان مخطئاً آثماً قطعاً، نعم لو توقف حصول حقه عليه و لو لامتناع خصمه عن المرافعه الا اليهم جاز و الاثم حينئذ على الممتنع و أشكله في الكفايه بوجه مدفوع»

۲۱- «يحرم الترافع الى قضاء الجور.. الا اذا توقف استيفاء حقه على الترافع اليهم فلا يبعد جوازه سيما اذا كان في تركه حرج عليه...»

۲۲- «هل يكون تعيين القاضى بيد المدعى او بيده و المدعى عليه معاً؟ فيه تفصيل، فان كان القاضى قاضى التحكيم، فالتعيين بيدهما معاً و ان كان قاضياً منصوباً فالتعيين بيد المدعى. فهو المشهور بين الاصحاب بل ادعى عليه اجماع...»

۲۳- از آنجا که در اکثر مجموعه‌های محشای قانون مجازات اسلامی و ذیل ماده ۹۷ نکته‌ای در این خصوص و مبنای این حکم قید نشده است، ذکر ۲ حدیث که در کتاب وسائل الشیعه، ج ۲۸، صص ۲۴ و ۲۵، باب انه لا یقام الحد علی احد فی ارض عدو وجود دارد که دو حدیث به نقل از امیرالمؤمنین علی(ع) در آن ذکر شده است که احتمالاً منشأ وضع این مقررات در قانون مجازات یا به عبارت دیگر ترجمه همین احادیث می‌باشد: الف. محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن فضال از یونس بن یعقوب از ابی مریم از ابی جعفر(ع) نقل می‌کند که آن حضرت از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌نماید که فرمود: لا یقام علی احد حد بارض العدو بر هیچکس در سرزمین دشمن حدی اقامه نمی‌شود. ب. در حدیث دیگر بنقل از امام علی می‌فرماید: لا اقیم علی رجل حدا بارض العدو حتی یخرج منها مخافه ان تحمله الحمیه فیلحق بالعدو الارض

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

کتاب فارسی

۱. آزمایش، سیدعلی (۱۳۷۵)، *تقریرات حقوق جزای بین‌الملل*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. پوربافرانی، حسن (۱۳۸۱)، «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل»، *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، شماره ۱۲.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: نشر گنج دانش.
۴. حبیب زاده، محمدجعفر و اردبیلی، محمدعلی و جانی‌پور، مجتبی (۱۳۸۴)، «*قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی*»، فصلنامه علوم انسانی، شماره ۴۱.
۵. حجتی، سیدمهدی؛ باری، مجتبی (۱۳۸۴)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: نشر میثاق عدالت.
۶. خالقی، علی (۱۳۸۳)، «*محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران*»، *علوم جنایی مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری*، تهران: سمت.
۷. نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضائی، قم: معاونت آموزش قوه قضائیه
۸. زراعت، عباس و دیگران (۱۳۸۳)، *قانون آئین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی*، تهران: انتشارات خط سوم.
۹. زراعت، عباس؛ مهاجری، علی (۱۳۸۲)، *آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات فکر سازان.

منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان.... ۱۹۵

۱۰. سمیعی، ح (۱۳۳۳)، حقوق جزا، تهران: نشر میزان.
 ۱۱. شکری، رضا؛ سیروس، قادر (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر مهاجر.
 ۱۲. صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر طرح نو.
 ۱۳. فیض، علیرضا (۱۳۸۱)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۴. محسنی، مرتضی (بی تا)، دوره حقوق جزای عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۳)، دادگاه کیفری بین المللی، تهران: نشر دادگستر.
- کتاب عربی**
۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق.)، مبانی تکمله المنهاج، قم: نشر مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
 ۲. زین الدین الجبعی العاملی (الشهید الثاني) (۱۴۲۱ق.)، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۳. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق.)، وسائل الشیعه، کتاب القضاء، قم: مؤسسه آل البيت.
 ۴. محمد بن جمال الدین مکی العاملی (الشهید الاول) (۱۳۷۹)، لمعه الدمشقیه، قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۵. مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی لمذهب اهل البيت (ع) (۱۴۲۲ق.)، معجم فقه الجواهر، قم: مطبعة یاران.
 ۶. الموسوی الخمينی، سیدروح الله (۱۳۸۴ق.)، تحریر الوسیله، قم: مطبعة الاداب فی النجف الاشرف.

منابع لاتین

1. Rahmdel, Mansour(2004) , *The Ne Bis In Idem Rule in Iranian Criminal law*. Journal of Financial Crime , Vol 11 , No 3 , p۳۴۲.
2. Zhang Jun, Shan Changzong, Miao Youshui(200). « chainas theory and practice on Ne bis in idem». *International Review of Penal Law* , vol 73 , p. 865 – 872.